

## اصول اعتقادات شیعه

محمد تقی صرفی

1- توحید

توحید یعنی یگانگی خداوند متعال. و اینکه او شریک و همتایی ندارد.  
خداوند دارای اسماء حُسنی<sup>1</sup> و صفاتی ثبوتیه است که این صفات عین ذات  
حق هستند.

الله یکی از نامهای پروردگار است و نامی است که برای ذات  
احدیت خداوند تبارک و تعالی است و الله جامع همه صفات  
کمالیه است. الله یعنی خالق است. رازق است. ناطق است. قادر  
است. رحمان است. رحیم است. همه شئون الوهیت در تحت این نام مبارک  
است. الله مبدأ و معاد هر موجودی از ابتداء خلقت تا انتهاء است. اگر کوزه‌ای  
را بشما نشان بدهند و بگویند این خودش بوجود آمده  
است: شما باور نمی‌کنید. زیرا سؤال می‌کنید که چگونه خاک آن گِل و گِل  
کوزه شد؟ و به این صورت در آمد؟ بلکه فاعل مختاری داشته که آن را ساخته  
است. آیا همین بدن ما گواهی نمی‌دهد که دست قدرتی از همان ابتدا در  
صلب پدر و رحم مادر جمع کرده و بصورت نطفه در آورده تا به این  
وضع رساندیده. با چه ترکیب عجیب و غریبی از استخوان بزرگ  
و کوچک و گوشت و پوست، دستها و پاها و گوشها و چشمها و مفصل‌هایی که  
بتواند بدن را به آسانی جابجا نماید.

ای خدائیکه چه تصویر زیبایی نقاشی می‌کنی. راستی کور شود  
آن چشمی که تو را نمی‌بیند! از علی (ع) پرسیدند که آیا خدای خود را می‌بینی  
تا او را ستایش کنی؟ گفت من خدائی را که نبینم، عبادت نمی‌کنم. لکن با  
چشم ظاهر دیده نمی‌شود باید چشم دل را به کار انداخت.

## اصول اعتقادات شیعیان

### همه در ذاتش حیران

الله از مادهٔ آله است. و آله بمعنای تحیر است. یعنی همگی در پی بردن به ذات الهی حیرانند. و هیچکس به حقیقت ذات خدا پی نتواند بُرد. و باید از طریق افعال و صفاتش خدا را شناخت. اما ذاتش به همه چیز محیط است لکن ذات خدا احاطه نمی‌شود. الله یعنی معبود به حقیقی که سزاوار پرستش است. و خضوع و خشوع و التماس به درگاهش، ارزش دارد. نه بر در دیگران. کسانی هستند که راه را اشتباه می‌روند و خضوع و خشوعشان برای غیر خداست. کسی سزاوار پرستش است که تمامی سلاطین و پادشاهان گدای در خانهٔ او هستند. باید کمی تفکر کرد. ای بشری که خضوع خودت را بر کسی می‌کنی که او هیچ برتری بر تو ندارد! در عالم آخرت هر دو یعنی آن که به در خانهٔ غیر خدا رفته است و همان غیر خدا همدیگر را لعن می‌نمایند. آن دو نفری که وقتی مردند هر دو را شسته و در پارچه‌ای کفن نموده و در زیر خاکها پنهان می‌سازند. پس چه فرقی باهم دارند؟ پس باید خضوع را به در خانهٔ خدا ببریم. خدایی که اوست خضوع‌پذیر و رواکنندهٔ حاجات. «یا ایها الناس انتم فقراء الی الله والله غنی حمید.» ای مردم همگی شما به خدا نیاز دارید ولی خداوند بی نیاز و ستوده شده است.

الله است که بی نیاز مطلق است و مؤمن جز برای خدا کوچکی نکند. غرض آن که تذلل و تملق برای غیر خدا روا نیست. در این روزگار گناه ثروتمند گدا می‌شود و گناه گدا ثروتمند! در کشکول است که یکی از خلفای عباسی که کور شده بود، بعد از عزل از خلافت، برای امرار معاش گدایی می‌کرد

## اصول اعتقادات شیعیان

و در بازار صدا می‌زد. ای مردم به کسیکه تا دیروز خلیفه شما بود رحم کنید! این برای اهل یقین جای هشدار است که بیدار شویم. مخصوصاً اهل مقام که نکند همانند فرعون و اهل او مقام برای ما تکبر بیاورد. و در اینجا است که باید انسان از شر هوای نفس به خدا پناه ببرد که هوای نفس انسان را به گناهان بزرگ وارد می‌نماید.

هر چه درباره خدا تصور کنی، بگو خدا غیر اوست. خداوند جسم ندارد. چون اجل و مدت را خلق کرده، پس اجل و مهلت هم ندارد. محل را خلق کرد پس محل ندارد. نهایت معرفت آن است که بگوئیم پروردگار وجود دارد. علی(ع) فرمود: خداوند خالق بود وقتی که مخلوق نبود. رب بود وقتی که مربوب نبود. رازق بود وقتی که مرزوق نبود. هفتصد آیه در قرآن در باب توحید است. یکی کلمهٔ لا اله الا الله. امام رضا(ع) به نقل از پدران بزرگوار خود تا از جبرئیل تا از ذات احدیت نقل فرمود: کلمهٔ لا اله الا الله حصنی. وَمَنْ دَخَلَ فِي حِصْنِي اَمِنَ مِنْ عَذَابِي. خدا فرموده است: کلمه لا اله الا الله حصار و قلعهٔ من است. و کسیکه لا اله الا الله بگوید داخل قلعهٔ من می‌شود. و کسیکه داخل قلعه من شد، از عذاب من ایمن خواهد بود.

به موسی(ع) ندا شد: ای موسی! اگر آسمان و زمین و هر آنچه در آنهاست در یک کفه ترازو بگذارند و کلمهٔ لا اله الا الله را در کفه دیگر. کلمهٔ لا اله الا الله سنگین تر خواهد بود.

### تلقین به مرده

رسول اکرم(ص) فرمود: به مرده‌های خود کلمهٔ لا اله الا الله را تلقین کنید که گناهان را پاک می‌کند. و در روایت دیگر است که اگر انسان لا اله الا الله

## اصول اعتقادات شیعیان

بگوید، خداوند در بهشت برای او یک درخت که میوه‌اش از عسل شیرین‌تر و از مشک خوش‌بوتر است و شبیه گلابی است، می‌نشانند. و امام صادق (ع) فرمود که: لا اله الا الله قیمت بهشت است و کسیکه صدبار لا اله الا الله بگوید از نظر عمل از همه برتر است مگر کسیکه بیشتر بگوید. و باز فرمود که هر که در رختخواب صدبار لا اله الا الله بگوید، خدا در بهشت خانه‌ای به او مرحمت می‌کند. و در روایت دیگر است که اگر کسی صدبار استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوید، همه گناهانش آمرزیده می‌شود.

### دلایل وجود خدا

ده دلیل برای اثبات وجود خدا

1- نظم در جهان هستی: میلیونها سال است که از عمر جهان هستی می‌گذرد در حالی که نظمی عجیب و شگفت‌انگیز بر آن حاکم است. در کره زمین فصلها و شب‌ها و روزها پشت سر هم می‌آیند و می‌روند و هیچگاه در نظم آنان خللی وارد نشده است. فاصله خورشید تا زمین و گردش زمین بدور خورشید و گردش ماه بدور زمین و جزر و مد و نزول باران و هزاران جلوه نظم " دلیل بر وجود خالق حکیم و تواناست .

(لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدتا) انبياء 22

رسول خدا (ص) به زنی که مشغول کار با چرخ‌ریسی بود، فرمود: خدا را چگونه شناختی؟ زن دستش را برداشت و چرخ از کار کردن ایستاد. و عرض کرد

## اصول اعتقادات شیعیان

ای رسول خدا!! این چرخ به این کوچکی بدون گرداننده کار نمی‌کند پس آسمان و زمین هم گرداننده دارد. حضرت فرمود آفرین‌ای زن. خدایت را خوب شناختی.

2- برهان علت و معلول: دانشمندان و فلاسفه معتقدند که هر معلولی دارای علت است و جهان هستی جهان علت و معلولهاست که در نهایت به علت العللی ختم می‌شود والا اگر دور علتها و معلولها ادامه داشته باشد و اول و ابتدا و علت اصلی نداشته باشد تسلسل پیش می‌آید و آن هم محال است. پس خدا علت العلل جهان هستی است. و علت همه موجودات به او بر می‌گردد. و باز فلاسفه معتقدند که علت العلل خود علت ندارد و خدا از ابتدا بوده و همیشه خواهد بود زیرا جسم نیست که محدودیت داشته باشد و او بود که زمان و مکان را آفرید. یعنی قبل از زمان باز خدا وجود داشته است.

3- برهان اثر و موثر: جهان پر از آثار و نشانه‌های وجود خداوند است. و ما از این اثرها پی به وجود موثر که همان خداوند بزرگ است می‌بریم. پادشاه ایمان آورد

آمده است که پادشاه گمراه و کافری بود که وزیری خداشناس و باتدبیر داشت. وزیر چون کفر سلطان را دید دستور داد در پنهانی ساختمان و قصری را بنا نهادند. چون کار قصر تمام شد، پادشاه را به تماشای آن برد. پادشاه پرسید این بنا را که ساخته است؟ گفت قربان کسی آن را نساخته بلکه خود بخود بوجود آمده است! پادشاه گفت مگر امکان دارد ساختمان بناکننده نداشته باشد؟ وزیر گفت شما قبول دارید که ساختمان بناکننده لازم دارد؟ گفت آری. وزیر گفت پس چگونه امکان دارد

## اصول اعتقادات شیعیان

جهانی به این وسعت و عظمت بی‌ناکننده باشد؟ و بدون صانع باشد؟ سلطان به فکر فرو رفت و بعد از مدتی خدا پرست شد.

همین برای خداشناسی بس است برای کسیکه عقل و وجدان داشته باشد. و عقل خود را قاضی کند.

### چهار چشمه مختلف در سر

از جمله علامات خداشناسی دقت در خصوصیات سر انسان است. سر دارای چهار چشمه است که هر چشمه طعم مختلف دارد. یکی از این چشمه‌ها آب گوش است که تلخ است و علت تلخ بودنش این است که اگر حشره وارد گوش شود، بواسطه تلخی آب، از بین می‌رود دیگری چشم است که آبش شور است و علت شوری آن برای پی چشم است که اگر شور نبود، پی آب شد و انسان نابینا می‌گردید.

سومی آب دماغ است و چهارمی آب دهان که شیرین است. اگر کوهی چهار چشمه داشته باشد، امکان ندارد که طعم همه با هم فرق داشته باشد. ولی طعم چهار چشمه سر با هم فرق می‌نماید. پس با کمی فکر در عظمت مخلوقات خدا می‌توان به عظمت خدا معرفت پیدا کرد. البته خداشناسی برای بعضی مشکل است زیرا چشمی که با آن خدا را ببیند ندارد و اگر دارد، با عیب است و لکن وجود خدا اظهر من الشمس است.

همچنین مرگ یکی از آثار وجود خداست. آیا تاکنون انسانی توانسته است با قلدری و ابراز وجود در مقابل خدا از دست مرگ نجات پیدا کند؟ کجایند پادشاهان قدرتمند و بزرگ؟ خسرو پرویز کجاست؟ داریوش کبیر کجاست؟ اسکندر و هیتلر و شاه عباس

## اصول اعتقادات شیعیان

ورضا شاه و چرچیل و روزولت و موسولینی و... کجاستند؟ فرعون ها و نمرودها کجاستند؟ همگی در مقابل مرگ تسلیم شدند و جان به جان آفرین تسلیم کردند.

«امام سجاد(ع) فرمود: از متکبر فخرکننده متعجبم که دیروز نطفه بود و فردا مردار است! و عجب از کسیکه در وجود خدا، شک می‌کند، در حالیکه مخلوقات او را می‌بیند! و عجب از کسیکه مرگ را انکار می‌کند، در حالیکه مشاهده می‌کند که روز و شب افرادی می‌میرند! و عجب از کسیکه زنده شدن مردگان و جهان آخرت را انکار می‌کند، در حالیکه متولد شدن افراد زیادی را می‌بیند! و عجب از کسیکه خانه از بین رفتنی - دنیا - را آباد می‌کند، ولی خانه باقی ماندنی آخرت را ترک کرده است!»

یکی دیگر از نشانه‌های خداشناسی، که مهمترین آنهاست، عقل است. البته اگر عقل نباشد درک خداشناسی خیلی سخت می‌شود. بهترین عامل برای شناخت حضرت حق، بکار بستن عقل است. اما درست بکار بردن عقل مهم است. چون گاهی عقل هست ولی نمی‌تواند از آن درست استفاده نماید.

عالمی گفت: جوانی از من پرسید به چه دلیل خدا وجود دارد؟ گفتم بدلیل عقل. گفت دلیل عقل چیست؟ گفتم شما چند سال داری؟ گفت بیست و پنج سال. گفتم قبل از این بیست و پنج سال کجا بودی؟ گفت در رحم مادر. گفتم کی شما را به صورت این مرد کامل در آورد؟ جوان گفت رحم مادر قالب است و نطفه که ریخته می‌شود آدم درست می‌شود. گفتم شما خواهر دارید؟ گفت بله. گفتم پس مادر شما

## اصول اعتقادات شیعیان

دو قالب دارد. مقصداری فکر کرد بعد گفت جواب را گرفتیم. گفتم آقا یک قدرتی است که این نطفه را چنان جایی قرار می دهد و گوش و چشم و دهان و دست و پا و همه اجزاء را با یک نظم و واحدی خلق می کند. برای آدم عاقل نه مخلوق بدون خالق است و نه نظم بدون ناظم است.

اگر تمام دانشمندان جمع شوند نمی توانند مگسی خلق کنند. اگر چه با پیشرفت علم دانشمندان به شبیه سازی هم دست یافته اند ولی باز علت العلل خداست. زیرا خشت اول آدمی را خداوند از عدم آفرید. «ان فی خلق السماوات والارض و اختلاف الليل والنهار و الفلك التي تجري فی البحر بما ينفع الناس وما انزل الله من السماء من ماء فاحیی به الارض بعد موتها و بث فیها من کل دابة و تصریف الريح والسحاب المسخر بین السماء والارض لایات لقوم یعقلون.»

حقیقتاً در خلقت آسمانها و زمین و در اختلاف شب و روز و در کشتی که بر روی آب حرکت می کند که برای مردم سودمند می باشد و در آنچه که خدا از آسمان باران نازل می کند و زمین را بعد از مردنش زنده می نماید و در پراکنده کردن حیوانات بر روی زمین و در گردش بادهای و ابرها که بین زمین و آسمان فرمانبر است، همه آیات و نشانه ای برای عاقلان است.

### موسی و سخن گفتن با خدا

روزی حضرت موسی (ع) عرض کرد خدا یا! آیا تاکنون تو را چرت گرفته است؟ ندا رسید موسی جامی آب بدست بگیر. حضرت موسی (ع) جامی آب بدست گرفت. بعد از مدتی کوتاه موسی را چرت گرفت و آب ریخت. حضرت موسی (ع) متوجه نشد. ندا رسید ای موسی! آب را چرا ریختی؟ عرض کرد چرت مرا گرفت! ندا آمد که تو یک آن به چرت رفتی، جام آب ریخت. قدرت من

## اصول اعتقادات شیعیان

است که تمام موجودات آسمان و زمین و خود آسمان و زمین را نگه می دارد. اگر مراجرت بگیرد تمام موجودات از هم می پاشد. «الله لا اله الا هو الحی القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم...» بقره 254

خداوند نیست خدائی جز او و او زنده و زنده نگه دارنده است و هرگز دچار چرت و خواب نمی شود.

### چوپان خداشناس

روزی رسول خدا (ص) در بیابان از چوپانی پرسید چگونه خدا را شناختی؟ گفت بوسیله این گوسفندان. که بدون نگه دارد نمی شوند پس چگونه این آسمان و زمین و ستارگان و افلاک بدون نگه دار می مانند؟ حضرت فرمود خدایت را خوب شناختی.

4- برهان فطرت: غریزه خداطلبی و حس مذهبی در هر شخصی وجود دارد که بسته به محیط و والدین و دوستان کم و زیاد می شود. اما برای نشان دادن این غریزه به مطلب زیر توجه نمائید: شخصی از امام ششم پرسید وجود خدا را برای من اثبات کنید؟ امام فرمود: تاکنون سوار کشتی شده ای؟ گفت آری. امام فرمود که ناگاه دریا طوفانی شود و کشتی در حال غرق شدن باشد؟ گفت آری. امام فرمود در آن حالت بحرانی از چه کسی کمک می طلبی و انتظار عنایت از چه موجودی داری؟ گفت امیدارم که یک نیروی غیبی و صاحب این جهان مرا کمک کند. فرمود همان نیرویی که بسوی آن توجه پیدا کردی خداست.

## اصول اعتقادات شیعیان

البته هر کودکی چه در شرق و چه در غرب "خداشناس و با اعتراف به وجود خدا متولد می شود ولی بعضی وقتی بزرگ شدند با تربیت ناصحیح منکر خدا می گردند.

5-بعثت پیامبران که همگی در میان مردمشان افرادی صالح و درستکار و راستگو بوده اند همگی بر وجود خدای واحد شهادت و گواهی داده اند و مردم را از روز قیامت آگاه نموده اند

6-هزاران دانشمند و فیلسوف و متفکر بر وجود خدا اعتراف نموده اند و هزاران کتاب برای اثبات خدا تالیف نموده اند.

7-نعمت عقل آدمی به انسان هشدار می دهد که هر کجا احتمال خطر باشد باید احتیاط را مراعات نماید. در مورد وجود خدا و اینکه هر که خدا را انکار کند و به دستورات او عمل نکند دچار عذاب می شود و هر که مطیع خدا باشد در دنیا و آخرت سعادت مند می شود" دلایل بسیاری وجود دارد و انسانهای زیادی این مطلب را تاکید نموده اند. پس اگر هنوز به یقین نرسیده ایم لااقل مطیع دستورات خدا باشیم که اگر احتمالاً قیامتی وجود داشته باشد ما از قبل خود را آماده کرده باشیم. اگر چه وجود خدا و قیامت برای بسیاری از حقیقت جویان از جمله راقم این سطور ثابت شده است.

8-در طول تاریخ قدرتمندان بسیاری از جمله فرعون ها و نمرودها و ابوسفیان ها با خداشناسان مبارزه کرده اند ولی عاقبت به دلیل ترین حالت گرفتار شدند. فرعون و یارانش غرق شدند. نمرود و یارانش بوسیله پشه! از پا درآمدند. ابرهه و فیل سوارانش بوسیله پرندگان کوچکی بنام ابابیل نابود شدند. تا زمان ما که شاه خائن و امریکای مستکبر و دیگر قدرتمندان زورگو در مقابل خداشناسان ایرانی به دلیل ترین وضع

## اصول اعتقادات شیعیان

دچار شدند آن چنان که جیمی کارتر" رئیس جمهور اسبق آمریکا در کتابش نوشت که من در رابطه با ایران سه بار به گریه افتادم. موقع خروج شاه از ایران! هنگام تسخیر سفارت آمریکا و هنگام نابودشدن نیروهای آمریکایی بدست نیروهای غیبی در صحرای طبس!

9-معجزات هزاران پیامبر و جانشینان آنها: همیشه تا زمان آخرین پیامبر. خداوند نمایندگانی بر روی کره زمین داشته است که مردم را به عبادت خدای واحد دعوت می کرده اند و دعوتشان همراه با معجزات بوده است. مثلاً حضرت صالح با درخواست مردم از دل کوه شتری ماده بیرون آورد. حضرت موسی دارای عصایی بود که دریا را شکافت و سحر جادوگران را باطل کرد. حضرت عیسی مرده گان را زنده می نمود و مریضهای صعب العلاج را شفا می داد. حضرت سلیمان با حیوانات حرف می زد و باد در تحت فرمان او بود. پیامبر اسلام دارای هزاران معجزه بود از قبیل شفا دادن مریضها. شکافتن ماه. زنده کردن مرده گان. سفر آسمانی معراج. صحبت با حیوانات.

10-نابودی و نزول عذاب بر اقوام مختلف بشر: اقوام و ملت‌هایی بودند که بر اثر نافرمانی خداوند و مخالفت با پیامبران دچار عذاب شدند از جمله قوم نوح و قوم صالح و قوم هود و قوم لوط و قارون با یارانش و اصحاب فیل که از حبشه آمده بودند و...

**شُرک**

بزرگترین گناه که قابل آمرزش نمی‌باشد، شرک است. شرک به معنای قرار دادن شریک و هم‌تا برای الله است.

انواع شرک:

1- شرک ظاهر: این نوع شرک در میان بت پرستان، مسیحیانی که معتقد به تثلیث (پسر، پدر و روح القدس)، یهودیانی که اعتقاد دارند که عزیز پس خداست، و کسانی که اعتقاد به دو خدای نور و ظلمت هستند... (واذ قال لقمان لابنه و هو يعظه يا بُنى لا تشرك بالله ان الشرك لظلمٌ عظیم) لقمان 13

لقمان پسرش را نصیحت کرد و گفت: شرک نوز که شرک، ظلمی بزرگ (بخود) است.

(وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ إِنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولِهِ) توبه 3

اعلامی از طرف خدا و رسول در روز حج عظیم است که خدا و رسول از مشرکین بیزار هستند.

(واعبدوا لله ولا تشرکوا به شیئاً) نساء 36

خدا را عبادت کنید و شریکی برای خدا نگیرید.

2- شرک خفی:

این نوع شرک در افرادی است که کلمه توحید بر زبان دارند ولی بعضی اعمالشان شرک آمیز است.

از جمله این افراد: الف - بخیل و ریاکار که اعمالشان چون برای هوای نفس است مثل اینکه اعمالشان را برای ستایش مردم و یا مال دنیا انجام می‌دهند و در حقیقت هوای نفس را می‌پرستند. ب - کسانی که رفع گرفتاری خود را در مخلوقات می‌بینند.

(وما يؤمن الا و هم مشرکون) یوسف 23

اکثرشان ایمان نمی‌آورند مگر اینکه مشرک هستند!

امام ششم (ع) در تفسیر این آیه فرمود: منظور مؤمنینی هستند که می‌گویند: اگر فلانی نبود از بین رفته بودم! یا اگر فلانی نبود بدبخت می‌شدم!

راوی پرسید: پس اگر شخصی به انسان کمک کرد چه بگوید؟ فرمود: بگوید اگر خدا فلانی را واسطه نمی‌کرد و بدست فلان شخص کار مرا حل نمی‌کرد

مثلاً بدبخت می‌شدم. «خوبیها و بدیها»

ج - وابستگی به طاغوتها:

کسانی که مستکبرین را عبادت می‌کنند یعنی از آنها اطاعت کرده و پیرو آنها می‌باشند اگر چه به زبان شهادتین بگویند، دچار شرک خفی می‌باشند. (الم تر الی الذین یزعمون أنهم آمنوا بما أنزل الیک و ما أنزل من قبلک یریدون أن

یتحاكموا الی الطاغوت و قد أمروا أن یکفروا به) نساء 60

آیا نمی‌بینی کسانی را که خیال می‌کنند که به آنچه بتو و پیامبران قبل نازل شده ایمان دارند حال آنکه در احکام خود به طاغوت مراجعه

می‌کنند در حالیکه به آنها امر شده بود که به طاغوت کافر باشند.

د - اطاعت از راهبان و بدعتگزاران: افرادی که از بدعتگزارانی که حلال الهی را حرام و حرام الهی را حلال می‌کنند، تبعیت کنند نیز شرک خفی دارند.

(اتخذوا احبارهم و رهبانهم ارباباً من دون الله) توبه 31

از راهبان و عالمان خود اطاعت کرده ولی از خدا اطاعت نمی‌کنند.

امام ششم (ع) فرمود: آنها راهبها را عبادت نمی‌کردند حتی اگر راهبها از آنها این تقاضا را می‌نمودند ولیکن از راهبها در تبدیل حلال الهی به حرام و حرام الهی به حلال تبعیت می‌نمودند.

سرانجام مشرکین:

1- ازدواج با آنها حرام است (ولا تنكحوا المشركات حتى يؤمنن ولا منة مؤمنه خیر من مشرک ولو اعجبکم\*) بقره 221

یعنی با زنهای مشرک ازدواج نکنید مگر ایمان بیاورند و هرآینه کنیز مؤمنی از یک زن آزاد مشرک بهتر است اگر چه آن زن مشرک باعث تعجب شما شود (بخاطر زیبایی یا ثروت)

2- مشرکین انسانهارا به جهنم می‌خوانند ولی خدا انسان را به بهشت می‌خواند (اولیک یدعون الی النار واللّه یدعوا الی الجنة) بقره 221

یعنی مشرکین شمارا به جهنم دعوت می‌کنند ولی خدا شمارا به بهشت دعوت می‌نماید.

3- همه گناهان قابل بخشایش است مگر شرک (انّ الّه لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء و من یشرک باللّه فقد افتری اثماعظیما) نساء 48

یعنی خدا شرک را نمی‌آمرزد ولی کمتر از شرک را می‌بخشد اگر بخواهد و هر که مشرک باشد گناه بزرگی را نسبت داده است.

### عدل الهی

دلیل بر عدل خداوند دو چیز است. 1- دلیل عقلی: یعنی عقل می‌گوید ظلم بد است و خداوند حکیم هرگز کار قبیح و بد انجام نمی‌دهد زیرا عوامل ظلم چند چیز است که آنها در خدا وجود ندارد. از جمله این عوامل: 1- نیاز: کسی ظلم می‌کند که برای رسیدن به اموری، نیاز مند باشد و از راه ظلم بتواند که به آنها برسد. 2- جهل و نادانی: کسی ظلم می‌کند که گاهی از زشتی و قباح ظلم بی‌خبر است. 3- رذائل اخلاقی: کسی ظلم می‌کند که در وجودش، کینه و عداوت، حسادت، خودخواهی و هواپرستی باشد. 4- عجز و ناتوانی: کسی ظلم می‌کند که از دفع خطر از خودش عاجز است و برای رسیدن به مرادش جز ظلم راهی ندارد.

هر ظلمی که در عالم واقع میشود در اثر عوامل فوق است و این عوامل در ساحت قدس الهی راه ندارند زیرا خداوند 1- غنی و بی‌نیاز است. 2- علمش نامحدود است. 3- تمام صفات کمال را داراست و از صفات نقص منزّه است. 4- دارای قدرت نامتناهی و بی‌حدّ است. پس او عادل است.

2- دلیل نقلی: آیات و روایات همه بر عدل خداوند دلالت دارند از جمله:

(انّ اللّه لا یظلم مثقال ذره) نساء 40

یعنی خداوند سر سوزنی ظلم نمی‌کند.

(انّ اللّه لیس بظلامّ للعبید) آل عمران 182

## اصول اعتقادات شیعیان

یعنی حقیقتاً خداوند به بندگانش ظلم نمی کند.

(لایظلم ربك احدا) كهف 49

یعنی خدایت هیچ ظلمی به احدی نمی کند.

(ان الله يامر بالعدل والاحسان) نحل 90 خدا امر به عدالت و نیکوکاری می نماید

(اذا حكمتم بين الناس ان تحكموا بالعدل) نساء 58 هرگاه حکمی صادر می کنید از

روی عدل باشد. و 5

معانی عدالت خدا

عدل يك معنای ظاهری دارد یعنی ظلم نکردن! اما معانی وسیعی برای عدل گفته

شده است که به آن اشاره می شود:

1- عدل خداوند یعنی خداوند از انجام هر عملی که بر خلاف مصلحت و حکمت

است، دوری می کند.

2- عدالت خداوند یعنی همه انسانها در پیشگاه او از هر جهت یکسان و برابرند. و هیچ

انسانی نزد او بر دیگری برتری ندارد مگر بواسطه تقوا و اعمال نیک. (ان اكرمکم

عند الله اتقيكم) حجرات 14

یعنی گرامیترین شما نزد خدا، با تقواترین شماست.

3- عدالت خداوند یعنی خداوند هیچ عملی را هرچند خیلی ناچیز و کوچک باشد، از

هیچ کس ضایع نکرده و بی اجر و پاداش نمی گذارد. و بدون تبعیض به هر کس، جزای

عملش را خواهد داد. (فمن يعمل مثقال ذره خيرا يره ومن يعمل مثقال ذره شرا

يره) زلزله 7

## اصول اعتقادات شیعیان

هر که کوچکترین عمل خوب داشته باشد آنرا خواهد دید و هر که کوچکترین عمل

بد داشته باشد، نیز آنرا می بیند.

4- عدالت خداوند یعنی قرار دادن هر چیز در جای خودش. یعنی خالق متعال هر

پدیده و مخلوقی را در جای خود و باندازه آفریده و مواد ترکیبی هر موجودی را

باندازه قرار داده است. و در همه موجودات تناسب و تعادل قرار داده است. (وانبتنا فيها

من كل شيء موزون) حجر 19

یعنی در روی زمین هر چیزی را به اندازه رویانندیم.

(الذي خلق فسوی) اعلی 2

یعنی آنکه خلق کرد و به میزان و تساوی خلق نمود.

xxx

## اشکالات به عدل

گاهی اشکالاتی در باره عدل خداوند می نمایند. از جمله: اگر خدا عادل است پس

چرا فلان جوان را در جوانی میرانند! چرا فلانی مرد؟ چرا سیل عده ای را نابود

کرد؟ چرا گروهی محرومند؟

برای جواب به این سؤالات باید دنیا و هدف از آفرینش را بشناسیم. همچنین علت

وقایع و مصیبتها را درک کنیم.

عده ای خیال می کنند که مرگ نابودی است لذا می گویند چرا فلان جوان ناکام

شد؟ یا خیال می کنند که دنیا جای ماندن ابدی است و می گویند چرا سیل و زلزله

عده ای را نابود کرد! یا فکر می کنند که دنیا جای آسایش است و می گوئیم چرا گروهی محرومند!

در کتاب قصه های قرآن صفحه 273 آمده است که عده ای نزد ذی الکفل که یکی از پیامبران بود، آمدند و درخواست کردند که او از خدا بخواهد تا مرگ را از آنها بردارد؟ پیامبر دعا کرد و مرگ از میان آنها رفت. آنها مدتی خوشحال بودند و عمرهای طولانی داشتند. ولی کم کم متوجه شدند که مشکلات زیادی متوجه آنها شده است از جمله هر مردی باید از مادرش و پدر و مادر مادرش و پدر و مادر مادرش و همچنین از پدر و پدر و مادر پدرش و 5 مواظبت بکند. کم کم خانه هایشان را برای این تعداد نفرات، بزرگتر کردند و زمینهای بیشتری را برای خوراک این همه عائله به زیر کشت بردند.

عاقبت آنها پشیمان شدند و نزد ذی الکفل آمده و درخواست کردند تا مرگ دوباره به میانشان بیاد!

### نبوت

اولین بشری که خلق شد، پیامبر و رسول الهی بود و طبق روایات، آخرین نفری هم که از دنیا می رود، حجت الهی و نماینده خدا در زمین خواهد بود.

تمام امتها دارای پیامبر و هشدار دهنده الهی بودند.

(وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا فِيهَا نَذِيرٌ) فاطر 25

در هر امتی نصیحت کننده و هشدار دهنده ای بوده است.

هدف خداوند از فرستادن پیامبران را می توان بشرح زیر نام برد:

1- تربیت و تعلیم (هو الذی بعث فی الامیین رسولا یتلوا علیهم آیاته و یرزقهم و یعلمهم الكتاب والحکمۀ و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین) جمعه 2

خداوند در میان بیسوادان رسولی انتخاب کرد که آیات الهی را بر مردم بخواند و آنها را تربیت کرده و تعلیم دهد اگر چه قبلاً در گمراهی آشکاری بودند.

2- هدایت مردم به عبادت الله و مبارزه با طاغوتها (ولقد بعثنا فی کلّ أمة رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت) نحل 39

در هر ملتی پیامبری فرستادیم تا به آنها بگوید که خدا را پرستید و از طاغوتها دوری نمائید.

3- تأمین عدالت و آزادی (لقد ارسلنا رُسُلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط) حدید 21

پیامبران را با معجزات فرستادیم و با آنها کتاب و میزان (معیار تشخیص خوب و بد) نازل نمودیم تا مردم گرایش به عدل پیدا کنند.

### نشانه های پیامبری:

1- معجزه: معجزه کار خارق العاده ای است که مدعی پیامبری آن را برای اثبات حقانیت خود انجام می دهد و همه را دعوت می کند که اگر می توانید مانند آنرا بیاورید. ولی نمی توانند.

پس معجزه دارای سه ویژگی است: الف - کاری است که از توانایی نوع بشر حتی نوابغ خارج است. ب - آورنده معجزه ادعای نبوت می کند.

ج - جهانیان از مقابله و معارضه با این معجزه عاجزند.

2- پیامبر قبلی، آمدن او را بشارت داده باشد (واذ قال عیسی بن مریم یابنی اسرائیل ائی رسول الله الیکم مصداقاً لما بین یدئ من التوراة و مبشراً برسول یأتی من بعدئ اسمہ احمد... صف 6) و هنگامیکه عیسی (ع) گفت: ای بنی اسرائیل! من رسول خدا در نزد شما هستم و تورات را تصدیق کرده و بشارت می‌دهم که بعد از من پیامبری بنام احمد خواهد آمد...

3- قرائن و شواهدی که بطور یقین پیامبری را ثابت می‌کند. از جمله:

الف - بررسی خصوصیات روحی و اخلاقی پیامبر که همه او را به پاکی و راستگویی بستایند و دارای فضائل اخلاقی باشد (ولقد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم) توبه 128

همانا رسولی از جنس خودتان برای هدایتان آمد که از فرط محبت به شما، فقر و پریشانی شما برایش سخت بوده و بر آسایش شما حریص است و نسبت به مؤمنان رؤف و با رحمت است.

ب - آئین او با عقل و فطرت منطبق است (ولکلّ امة رسولٌ فاذا جاء رسولهم قضی بینهم بالقسط و هم لایظلمون) یونس 4  
برای هر امتی، پیامبری بوده که هرگاه نزدشان می‌آمد به عدل حکم می‌کرد و به ایشان ظلم نمی‌شد.

ج - در دین ثبات و استقامت داشته و سخنش با عملش یکی است (حضرت نوح (ع) نهصدسال تبلیغ کرد و فقط به اندازه انگشتانش به او ایمان آوردند).  
د - پیروانش دارای فضائل اخلاقی می‌باشند. (التائبون العابدون الحامدون السائحون الراجعون الامرون بالمعروف و الناهون عن المنکر و بشرّ المؤمنین) توبه 112 آنها تیکه توبه کننده، عابد، حمد کننده، هجرت کننده، اهل رکوع و سجود و امر بمعروف و نهی از منکرند. پس مؤمنین را بشارت بده!

### عصمت پیامبران

همه پیامبران دارای عصمت بوده و از گناه کردن دوری می‌کردند. زیرا:

1- چون آنها مربی انسانها بوده‌اند، چنانچه خود گناه می‌کردند، نمی‌توانستند پیروان خود را از گناه نجات دهند.

2- مردم اگر از پیامبران عمل زشتی را می‌دیدند دیگر به حرف او گوش نکرده و به او اعتماد نمی‌نمودند.

3- همانطور که سوزندگی آتش برای ما اثبات شده و یقینی است برای پیامبران هم آثار بد گناه یقینی بوده لذا زشتی گناه را کاملاً یقین داشتند و از آن دوری می‌نمودند.

چرا خداوند عده‌ای را شریف و عده‌ای را پست قرار داد؟

شخصی از امام صادق (ع) پرسید: چرا خداوند یک عده را شریف و دسته دیگری را پست قرار داده است؟ فرمود: شریف کسی است که اطاعت خدا کند و پست کسی است که نافرمانی او نماید.

پرسید: آیا در میان مردم عده‌ای ذاتا خوبتر از عده‌ای دیگر نیستند؟ فرمود: تنها ملاک برتری تقواست. البته خداوند عزّ و جلّ گروهی از فرزندان آدم را انتخاب کرد و آنها را پاک قرار داد و در صلب پدران و مادرانشان از آلودگی دور نمود و از میان آنها پیامبران را انتخاب نمود که آنها پاک‌ترین فرزندان آدم (ع) هستند. و علت این امتیاز آن بود که خداوند هنگام آفرینش آنها می‌دانست که آنها مطیع او خواهند بود و همتایی برایش نمی‌گیرند. پس سبب این امتیاز و مقام بلند، اطاعت و عمل آنهاست. «بحار ج 10 ص 170»

پیامبران اولوالعزم

آنان پنج نفر بوده‌اند که بدلیل کتاب و دین جداگانه به صاحبان دین شناخته شده‌اند. شامل:

### 1- حضرت نوح (ع)

نام اصلی نوح، عبدالغفار یا عبدالملک یا عبدالاعلی است و علت اینکه او را نوح خواندند کثرت نوحه و گریه آنحضرت بوده است.

«نوح پیامبر تا وقتی که 460 سال از عمرش گذشته بود، پیوسته در کوهها زندگی می‌کرد و عبادت حق تعالی روزگار خود را بسر می‌برد و زن و فرزندی نداشت و لباس پشمین میپوشید و از سبزیهای زمین غذای خود را تأمین می‌کرد تا اینکه پس از گذشتن مدت مزبور جبرئیل بنزدوی آمده گفت: چرا از مردم کناره گیری کرده‌ای؟ گفت: برای آنکه قوم من خدا را نمی‌شناسند از اینرو من از ایشان کناره گیری اختیار کرده‌ام. جبرئیل گفت: با

آنان مبارزه کن! نوح گفت: قدرت ندارم. و اگر عقیده مرا بفهمند مرا می‌کشند.

جبرئیل گفت: اگر نیروی این کار بتو داده شود با آنها مبارزه می‌کنی؟

نوح گفت: چه بهتر از این، و این کمال آرزوی من است. در این موقع نوح پرسید: تو کیستی؟

جبرئیل فرشتگان را صدا زد و چون فرشتگان بدورش جمع شدند، نوح ترسید ولی جبرئیل خود را به وی معرفی کرد و سلام خدای رحمان را بوی ابلاغ کرد و بشارت نبوت را بدو داد و به او دستور داد باعموره - دختر ضمیران بن اخنوخ - که نخستین کسی بود که بعدا به نوح ایمان آورد - ازدواج کند.

نوح در حالی که روز عید بود و عصایی در دست داشت که از ضمیر مردم خبر می‌داد، نزد مردم آمد. در آن روز سرکرده‌های قوم نوح هفتاد نفر بودند که نزد بتها رفته بودند. نوح صدا را به لاله الا الله بلند کرد و نبوت خویش و پیامبران قبل از خود و بعد از خود را به مردم اطلاع داد. در این موقع بتها را لرزه فرا گرفت و آتشفانی را که روشن کرده بودند خاموش شد و مردم دچار وحشت شدند.

بزرگان و سرکرده ها پرسیدند: این مرد کیست؟

نوح گفت: من بنده خدا هستم که خداوند مرا به عنوان پیامبر بنزد شما فرستاده است و من شما را از عذاب الهی بیم می‌دهم.

عموره وقتی سخن نوح را شنید به او ایمان آورد. پدرش وقتی متوجه شد به عموره گفت: باین زودی سخن نوح در تو اثر کرد؟ من می ترسم که پادشاه متوجه ایمان تو شود و تو را بکشد.

ولی عموره به سخن پدر توجهی نکرد و دست از ایمان خود برداشت. پس از آن هر چه او را تهدید کرده و زندانی نمودند از ایمان بخدای نوح دست نکشید تا بالاخره نوح با وی ازدواج کرد و سام بن نوح از وی بدنیا آمد.

علامه مجلسی طبق روایات اهل بیت (ع) عمر نوح را 2500 سال ذکر کرده که 850 سال قبل از پیامبری و 1150 سال بعد از پیامبری و قبل از طوفان و 500 سال بعد از طوفان زندگی نمود. قبر نوح در نجف است.

### 2- حضرت ابراهیم (ع)

آن حضرت در زمان نمرود که در عجم به کیکاوس معروف بود، زندگی می کرد. نمرود مردی باقوت و حشمت بود. سپاه بسیار داشت و در سرزمین بابل آن زمان و کوفه زمان ما حکومت می کرد. چهار صد صندلی طلا داشت که بر روی هر یک جادوگری نشسته و جادومی نمود. او یکشب در خواب دید که ستاره ای در افق پدیدار شد و نورش بر نور خورشید غلبه نمود. نمرود و حشمت زده از خواب بیدار شد و جادوگران را احضار نموده و تعبیر خواب خود را از آنان جویا شد. گفتند طفلی در این سال متولد می شود که سلطنت تو بدست او نابود می شود. و هنوز آن طفل از صلب پدر به رحم مادر منتقل نشده است. نمرود دستور داد که بین زنان و مردان جدایی اندازند و کودکی که در آن سال متولد می شود، اگر پسر است، بکشند. و اگر دختر

است، باقی بگذارند. تاریخ که یکی از مهربان نمرود بود شبی پنهانی نزد همسرش رفت و نطفه ابراهیم بسته شد. هنگام تولد کودک، مادر ابراهیم (ع) به داخل غاری رفت و ابراهیم (ع) در آنجا متولد شد. مادر، کودکش را در غار گذاشت و به شهر مراجعت نمود. او همه روزه به غار می رفت و به فرزندش شیر می داد و برمی گشت. رشد یک روز آن حضرت مطابق یکماه کودکانه دیگر بود. پانزده سال گذشت و در این مدت ابراهیم (ع) جوانی قوی شده بود. روزی با مادرش به طرف شهر حرکت کردند. در راه به گله شتری رسیدند. ابراهیم (ع) از مادر پرسید: خالق اینها کیست؟ گفت آنکه آنها را خلقت کرد و رزق می دهد و بزرگ می نماید. ابراهیم (ع) در شهر با گروههای بت پرست وارد بحث می شد و آنها را محکوم می نمود. واقرار به خدای نادیده کرد. به مصداق آیه شریفه «فلما جنّ علیه اللیل رای کوکبا...» چون مذاهب آنها را باطل دید و باطل نمود، فرمود: آنی وجهت وجهی...» بعد ابراهیم (ع) را به دربار نمرود بردند. نمرود مرد زشت رویی بود ولی در اطرافش غلامان و کنیزان زیبا بودند. ابراهیم (ع) از عمویش آذر پرسید: اینها چه کسی هستند؟ آذر گفت اینها غلامان و کنیزان و بندگان نمرودند! ابراهیم (ع) تبسمی کرد و گفت چگونه است که بندگان و کنیزان و غلامان از خدایشان زیباترند؟ آذر گفت از این حرفها نزن که تورا می کشند. آمده است که آذر بت می ساخت و به ابراهیم (ع) می داد تا بفروشد و ابراهیم (ع) هم طناب به پای بتها می بست و می گفت: بیاید خدایی را بخرد که نمی خورد و نمی بیند و نمی آشامد و نه نفعی

می‌رساند و نه ضرری! با این تعریف ابراهیم (ع) کسی بتها را نمی‌خرید. و بتها را به نزد آذر برمی‌گرداند.

### بت شکن در بتخانه

نمرودیان سالی دوبار در فروردین جشن می‌گرفتند. در یکی از جشنها موقع خروج از شهر، آذر به ابراهیم (ع) پیشنهاد نمود که او هم به جشن برود تا شاید جشن آنها را تماشا کرده و زبان از بدگویی بتها بردارد. ولی روز بعد موقع رفتن، ابراهیم (ع) گفت من مریض هستم! لذا همه با زینت تمام از شهر بیرون رفتند بجز ابراهیم (ع) که تبری برداشت و به بتخانه رفت و همه بتها را شکست. سپس تبر را بر دوش بت بزرگ انداخت. «فجعلهم جُذًا إذا الأ کبیراً لهم» همه بتها را خورد کرد مگر بت بزرگ را. وقتی نمرود و نمرودیان باز گشتند و به بتخانه آمدند تا خود را تبرک کنند، همه بتها را شکسته دیدند غیر از بت بزرگ. به روایتی شیطان به آنها اطلاع داد که ابراهیم (ع) خدایان شما را شکسته است. صدای ناله و فریاد مردم بلند شد. نزد نمرود رفتند که ای نمرود! خدایان ما را شکسته‌اند. نمرود دستور داد تا به هر که شک دارید نزد من بیاورید. همه گفتند کار ابراهیم (ع) است. حضرت را احضار کردند و او گفتند: «أ انت فعلت هذا بالهتیا ابراهیم قال بل فعلهم کبیرهم هذا فاسئلوهم ان کسانوا ینطقون» آیا تو این عمل را نسبت به خدایان ما بجا آوردی؟ گفت بت بزرگ این کار را کرده است از او پرسید اگر حرف می‌زند! نمرودیان گفتند ای ابراهیم (ع) این بتها سخن نمی‌گویند. سپس همگی خجل و شرم‌منده و سر به زیر انداختند. بعد ابراهیم (ع) فرمود چیزی را عبادت می‌کنید که نه نفعی می‌رساند و نه ضرر و نه حرف می‌زند. چون

نمرودیان از جواب عاجز شدند، همگی گفتند اگر کمک کار خدایان خود هستید، ابراهیم (ع) را بسوزانید. نمرود دستور داد دیواره‌ای در دامنه کوه درست کردند و بمدت یکماه هیزم آورده و در آن قرار دادند تا پرشد. بعد گفتند چگونه ابراهیم (ع) را در آتش بیاندازیم؟ شیطان بصورت آدمی ظاهر شد و گفت منجنیق بسازید! تا آن زمان منجنیق نساخته بودند و شیطان هنگامیکه به آسمانها راه داشت از جهنم دیدار کرده و دیده بود جهنمیان را با منجنیق درون آتش می‌اندازند، یاد گرفته بود. لذا به آنها یاد داد که چگونه این وسیله را بسازند. چهارصد نفر آمدند و هر دو نفر یک طناب را گرفتند و ابراهیم (ع) را بالا بردند. در این هنگام در میان فرشتگان غلغله‌ای افتاد و به پیشگاه الهی عرضه کردند که خدایا از شرق تا غرب یکنفر، تسورا عبادت می‌کنند و او را هم که می‌خواهند بسوزانند. دستور بده تا او را یاری کنیم. خطاب آمد: بروید اگر از شما یاری خواست او را کمک کنید. ابتدا ملک باد نزد ابراهیم (ع) آمد و گفت: من موکل باد هستم. اگر امر بفرمائید به باد امر کنم تا آتش را به خانه نمرود ببرد و نمرودیان را بسوزاند. ابراهیم (ع) فرمود پناه من خداست و بتونیزی ندارم. ملک ابراهیم (ع) گفت ای ابراهیم! اجازه بده تا به امر کنم آتش را خاموش کند. ابراهیم (ع) گفت امر خود را به خدای نادیده واگذاردم. ملک کوه آمد و گفت ای ابراهیم! اجازه بده کوه بابل را بر سرشان خراب نمایم و همه را هلاک کنم. ابراهیم (ع) گفت بتو نیز محتاج نیستم. بعد جبرئیل آمد و گفت ای ابراهیم! هیچ احتیاجی نداری؟ گفت دارم اما نه بتو. گفت به که داری؟ گفت او از همه بهتر به حال

## اصول اعتقادات شیعیان

من آگاه‌است. بعد از آن از طرف خدا ندا آمد: «یانار کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم»

ابراهیم از پیامبرانی است که خداوند او را بیش از دیگران با عظمت یاد نموده است و او را با القابی چون: حنیف، مسلم، حلیم، اوّاه، منیب، صدیق یاد کرده و با اوصافی چون: شاکر و سپاسگزار نعمتهای خداوند، قانت و مطیع خالق توانا، دارای قلب سلیم، عامل و فرمانبردار کامل خدا، بنده مؤمن و نیکوکار، شایسته و صالح درگاه خدا و... وی راستوده است. و به منصبهایی چون: امامت و پیشوائی مردم، برگزیده در دوجهان و خلیل الهی مفتخر داشته است.

از جمله الطاف الهی بر ابراهیم آنست که:

او را از پیامبران اولوالعزم قرار داد.

پیامبری را در ذریه او قرار داد.

علم و حکمت و شریعت بوی داده است.

اورا امت واحد خواند.

و خانه کعبه بدست او تجدید بنا شد.

مقام امامت به او تفویض شد

مدت عمر ابراهیم دو بیست سال بوده و در شهر خلیل الرحمن فلسطین اشغالی مدفون است.

### 3- حضرت موسی (ع)

## اصول اعتقادات شیعیان

فرزندان یعقوب که در ابتدا هفتاد نفر بودند روز بروز بیشتر شده و تازمانی که یوسف زنده بود در عزت می زیستند. ولی بعد از رحلت یوسف، مقدمات خواری آنان که به بنی اسرائیل مشهور بودند بدست فراعنه شروع گردید. پادشاهان مصر از ترس قوی شدن بنی اسرائیل به آزار و قتل و پراکنده کردن آنان پرداختند مخصوصاً فرعون زمان حضرت موسی که به رامسس دوم مشهور بود دستور داده بود تا پسرانشان را بکشند و دخترانشان را زنده نگه می داشتند و آنان را به شغل های پست می گماشتند.

تا اینکه موسی فرزند عمران و یوکابد در مصر متولد شد و با اسباب الهی به قصر فرعون برده شد و در آنجا بزرگ گردید. سپس به پیامبری رسید. او با کمک برادرش هارون، به مبارزه فرعون طغیان کار رفت و عاقبت پیروز گردید. موسی در سن 126 سالگی و هارون در 133 سالگی از دنیا رفتند و قبر موسی در کوه «نبا» و هارون در کوه «هور» در طور سینا مدفون هستند.

### 4- حضرت عیسی (ع)

عیسی از پیامبرانی است که نامش در قرآن کریم بسیار برده شده و در بیشتر آیاتی که ذکر می شود از او شده نامش با فضیلت و عظمت توأم گشته و بعنوان «عبدالله» و کلمه خدا و روح خدا و تأیید شده به روح القدس و سایر افتخارات مفتخر گشته است.

مادرش مریم دختر عمران یکی از زنان برتر عالم است که سوره ای در قرآن بنام او وجود دارد و خداوند از او مدح نموده است.

## اصول اعتقادات شیعیان

حضرت عیسی در بیت اللحم متولد شد و در سی سالگی نبوت خود را ظاهر کرد. با اینکه او برای تأیید تورات مبعوث شده بود ولی یهود با او مخالفت می کردند تا اینکه توطئه دستگیری او را طرح نمودند ولی خداوند عیسی را به آسمان بالا برد و در عوض یک نفر دیگری که شبیه عیسی بود دستگیر کرده و به صلیب آویختند.

حضرت عیسی در زمان ظهور امام عصر به زمین فرود آمده و از یاران امام عصر خواهد شد.

### 5- حضرت محمد(ص)

ولادت حضرت محمد(ص) در سال عام الفیل در شهر مکه متولد شدند. پدر آن حضرت عبدالله بن عبدالمطلب و مادر آن حضرت آمنه دختر وهب بن عبدمناف بوده است. از نظر علماء شیعه، اجداد پیامبر اسلام تا حضرت آدم همه موحد بوده و صلّب پیامبر در پشت هیچ مشرکی قرار نگرفته است.

در روایت مشهور، اجداد پیامبر تا حضرت آدم را بشرح زیر ذکر نموده اند:

محمد پسر عبدالله پسر عبدالمطلب پسر هاشم پسر عبدمناف پسر قهر پسر غالب پسر لوی' پسر قصی' پسر کنانه پسر خزیمه پسر مدر که پسر الیاس پسر مغیر پسر نزار پسر سعد پسر عدنان پسر ادد پسر یستحب پسر نبت پسر همیسع پسر قیدار پسر اسماعیل(ع) پسر ابراهیم(ع) پسر تارخ پسر تاخور پسر ارغو پسر قانع پسر بغابر پسر افخش پسر سام(ع) پسر نوح(ع) پسر ملک پسر متوشلخ پسر ادیس(ع) پسر ادد پسر مهلائیل پسر فینان پسر انوش پسر شیش(ع) پسر آدم(ع).

## اصول اعتقادات شیعیان

پیامبر دارای نُه عمو بوده است. یعنی عبدالمطلب ده پسر داشته است شامل: (ابوطالب(عبدمناف)، زبیر، حمزه، حارث، غیداق، مقوم(حجل) ابولهب(عبدالعزی)، ضرار، عباس «

«پیامبر دو ماهه بودند که پدرشان رحلت نمود و چهار ساله بودند که مادرشان از دنیا رفت و هشت ساله بودند که عبدالمطلب رحلت نمودند و چهل و پنج ساله بودند که ابوطالب و همچنین همسر رسول خدا، خدیجه(س) رحلت نمودند.»

مأمورین الهی در نزد آمنه:

آمده است که در هنگام وضع حمل آمنه مادر رسول خدا، چهار زن موحد و مؤمن در حالیکه در دستشان جامهای بلورین شربت بود، به کمک او آمدند.

یکی گفت: من آسیه خداپرست، همسر فرعون هستم. دیگری گفت: من مریم عذراء مادر عیسی هستم. سومی که عقب تر از آن دو بانوی جمیل بود، گفت: من هاجر مادر اسماعیل ذبیح الله هستم و چهارمی گفت: من کلثوم خواهر موسی بن عمران هستم.

تولد پیامبر و سرنگونی بتها:

روایت شده است که: صبح روزی که آنحضرت متولد شد هر بتی که در هر جای عالم بود، بر رو افتاد و ایوان کسری' بلرزد و چهارده کنگره آن افتاد و دریاچه ساوه که آنرا می پرستیدند، فرو رفت و خشک شد و آشکده فارس که هزار سال خاموش نشده بود، در آن شب خاموش شد. عبدالمطلب

در آن شب، نزدیک کعبه خوابیده بود. ناگاه دید که خانه کعبه با همه ارکانش از زمین کنده شد و بطرف مقام ابراهیم به سجده افتاد و سپس راست شد و گفت: الله اکبر پروردگار محمد مصطفی! و پروردگار من! الان مرا از انجاس شرک پاک گردانید. در این موقع بهتالرزیدند و بر رو افتادند و ناگاه دید که پرندگان همه بسوی کعبه جمع شدند و کوههای مکه بجانب کعبه متمایل شدند و ابری سفید دید که در برابر حجره آمنه ایستاده است.

عبدالمطلب گفت: بخانه آمنه دویدم و به او گفتم: خوابم یا بیدارم؟ گفت: بیداری. گفتم: نوری که در پیشانی تو بود که جارفتم؟ گفت: با آن فرزندی است که از من متولد گردید و چند فرشته آنرا از من گرفتند. گفتم: فرزندم را بیاور تا او را ببینم؟ گفت: تا سه روز تو را نخواهند گذاشت که او را ببینی! من شمشیر خود را کشیدم و گفتم: فرزند مرا بیرون بیاور و الا تو را می کشم! گفت: در اطاق است. تو دانی او. چون خواستم داخل شوم، مردی بیرون آمد و گفت: برگرد که احدی از فرزندان آدم اورانمی بیند تا همه ملائکه او را زیارت کنند. من بر خود لرزیدم و برگشتم.

«پیامبر دوماهه بودند که پدرشان رحلت نمود و چهارساله بودند که مادرشان از دنیا رفت و هشت ساله بودند که عبدالمطلب رحلت نمودند و چهل و پنج ساله بودند که ابوطالب و همچنین همسر رسول خدا، خدیجه (س) رحلت نمودند.»

**بعثت پیامبر:**

یکی از برنامه‌های پیامبر اسلام در قبل از بعثت، عبادت و تفکر در غار حرا بود که در سن چهل سالگی در همین غار و در حالت خلوت با خدای بی نیاز، اولین وحی و اولین آیه نازل شد و مقام نبوت، رسماً به آن جناب ابلاغ گردید. در این مورد روایتی از امام حسن عسگری (ع) نقل شده که:

«وقتی پیامبر به سن چهل سالگی رسید، خدای رؤف دل حضرت را از همه دلها بهتر و خاشعتر و مطیعتر و بزرگتر یافت. لذا امر کرد تا درهای آسمان را گشودند و ملائکه فوج فوج به زمین آمدند و خدای توانا، رحمت خود را از ساق عرش تا سر آن بزرگوار متصل کرد. در این هنگام جبرئیل فرود آمد و در غار حرا، بازوی مبارک پیامبر را

گرفت و گفت: ای محمد! بخوان! محمد (ص) فرمود: چه بخوانم؟ جبرئیل فرمود:

«اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ...» و قسی وحی تمام شد و ملائکه به آسمان بالا رفتند، حضرت در حالیکه انوار جلال الهی او را فرا گرفته بود و کسی نمی توانست به او نگاه کند، از غار بیرون آمد و بطرف پایین کوه حرکت نمود.

بر هر درخت و سنگ و گیاهی که عبور می کرد، بر آن جناب سلام می کردند و به زبان فصیح می گفتند: السلام علیک یا نبی الله! السلام علیک یا رسول الله! همینکه وارد خانه خدیجه شد، خانه از شعاع خورشید جمالش منور گردید. خدیجه گفت: ای محمد! این چه نور است که در تو مشاهده می کنم؟ فرمود: این نور پیامبری است! بگو لا اله الا الله. محمد رسول الله. خدیجه گفت: من سالهاست که پیامبری تو را می دانم و شهادتین را جاری نمود. در این موقع حضرت فرمود: احساس سرمای شدیدی می کنم. پارچه ای

روی من بیانداز! وقتی پارچه‌ای بر روی پیامبر انداخت، ناگاه آیه نازل شد: «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ. وَرَبِّكَ فَكْبِّرْ...» (ای پیچیده شده در پارچه! بلند شو و مردم را اندازیده! او خدا را به بزرگی یاد کن و... (رسول خدا (ص) برخاست و بر بالای بام رفت و انگشت بر دو گوش گذاشت و فریاد زد: اللّٰه اکبر! اللّٰه اکبر! در مکه خانه‌ای نماند جز اینکه صدای تکبیر حضرت را شنید. «حیوة القلوب ج 2»

### دعوت خویشاوندان به اسلام:

سه سال نبوت رسول خدا (ص) پنهان بود و چند نفری بیش نمی دانستند. اما ناگاه آیه نازل شد: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ. 24 شعراء» خویشان نزدیکت را انداز بده!

با این دستور، پیامبر در ابطح (مکه) پناهنده و فرمود:

منم رسول خدا! شما را به عبادت خدای یکتا و ترک عبادت بت‌هایی که نه سود می دهند و نه زیان می رسانند و نه می آفرینند و نه روزی می دهند و نه زنده می کنند و نه می میرانند، دعوت می نمایم.

«همچنین پیامبر، چهل نفر از سران قریش را دعوت نمود و نبوت خود را اعلام کرد و فرمود: هر که اولین نفری باشد که با من بیعت نماید، او جانشین و وزیر و برادر من خواهد بود. در این جلسه، تنها علی (ع) که اولین شخصی بود که اسلام آورد، با پیامبر بیعت نمود و رسول خدا (ص) او را جانشین خود معرفی فرمود. و ابتدای غدیر از همین جلسه بوده است.»

### شعب ابوطالب:

هشت سال از بعثت حضرت محمد (ص) گذشت و با وجود اذیت و آزارها و شکنجه‌های قریش، تعدادی از افراد مسلمان شدند.

چون قریش، پیشرفت اسلام را دیدند، در دارالندوه جمع شدند و پیمان محاصره اقتصادی، اجتماعی، ... علیه مسلمانان بستند که طبق بندهای این پیمان، قسم خوردند و امضا نمودند که: «با آن حضرت دشمن باشند! او هر موقع به آنحضرت دست پیدا کنند، او را بکشند! بانی هاشم غذا نخورند و سخن نگویند و خرید و فروش نکنند. دختر به آنها ندهند و از آنها دختر نگیرند تا زمانی که بنی هاشم، حضرت را به آنها تسلیم نمایند!!»

وقتی ابوطالب از این پیمان با خبر شد، بنی هاشم را جمع کرد و گفت: بحق کعبه قسم می خورم که اگر خاری پیاپی محمد (ص) برود، همه شما را هلاک می کنم. سپس همه به دره ای که به «شعب ابی طالب» معروف شد، رفتند. در آنجا ابوطالب شمشیر بدست گرفته و شب و روز از حضرت محافظت می نمود و در شب چند نوبت، محل استراحت پیامبر را عوض می نمود. با اینکه ثروت خدیجه در این ایام صرف شد، اما شدت این محاصره طوری بود که اهل مکه از گریه اطفال بنی هاشم که گرسنه بودند، خواب نمی رفتند!...

بعد از چهار سال خداوند موریانه را فرستاد تا عهدنامه را - بغیر از نام خدا، - خورد و این خبر توسط ابوطالب به قریش داده شد و به این وسیله پیمان از بین رفت.

دوماه پس از خروج مسلمانان از شعب، ابوطالب رحلت کرد و سه روز بعد، خدیجه از دنیا رفت.»

## اصول اعتقادات شیعیان

### هجرت به مدینه:

در سال سیزده بعثت، قریش در جلسه‌ای تصمیم به قتل رسول خدا (ص) گرفتند. خداوند رسولش را از این توطئه آگاه نمود و دستور داد که علی (ع) را در جای خود گذاشته و خود به مدینه هجرت نماید.

پیامبر وقتی از مکه خارج شد و بطرف غار «ثور» می‌رفت، ابوبکر را در راه دید و او را با خود همراه نمود و هر دو بداخل غار رفتند و علی (ع) تا سه روز برای حضرت، آذوقه می‌آورد و بعد از سه روز، رسول خدا (ص) علی (ع) را برای رد کردن اماناتی که نزد پیامبر بود، در مکه گذاشت و خود بطرف مدینه حرکت نمود.

اما شب اولی که قریش برای کشتن پیامبر به خانه حضرت، یورش برند، با تعجب علی (ع) را در بستر پیامبر، یافتند (که خداوند در شأن او آیه *وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ..* 207 بقره) را نازل نمود. و او را رها نموده و به تعقیب پیامبر پرداختند و اما خداوند اراده کرد که رسولش، به سلامت به مدینه برسد.

پیامبر روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول وارد محله ای در اطراف مدینه بنام «قبا» شد و در آنجا اولین مسجد را بنا نمود.

«هجرت پیامبر مبدأ تاریخ مسلمانان گردید و حوادث مهم سال اول هجرت بشرح زیر بوده است: تعیین جمعه به عنوان عید مسلمانان. واجب شدن نمازهای یومیه. ساخته شدن مسجد قبا. ایجاد پیمان برادری بین مهاجرین و انصار. و...»

## اصول اعتقادات شیعیان

در مدت ده سالی که رسول خدا (ص) در مدینه بودند، حکومت اسلامی را تأسیس کردند و مدینه به عنوان اولین شهر مسلمانان و دارالاسلام، مطرح گردید. در این مدت، جنگ‌هایی بین مسلمانان و مشرکین پیش آمد که تقریباً در همه جنگها، آغازگر جنگ، مشرکین بوده‌اند و مسلمانان به عنوان دفاع وارد جنگ می‌شده‌اند. تعداد این جنگها را 62 جنگ گفته‌اند که 22 تای آن غزوه بوده است یعنی حضرت شخصاً در آن حضور داشته‌اند که اسامی غزوات بشرح زیر می‌باشند: «ابواء، بسواط، عسیر، بدر اولی، بدر کبری «سال دوم»، بنی سلیم، سویق، ذی امر، احد «سال سوم»، نجران، اسد، بنی نضیر «سال چهارم»، ذات الرقاع «سال ششم»، بدر اخیره، دومه الجندل، خندق «سال پنجم»، بنی قریظه، بنی لحيان، بنی قریظه، بنی مصطلق، خیبر «سال ششم»، فتح مکه «سال هشتم»، حنین «سال هشتم»، طائف و تبوک «سال هشتم»»

### غدیر خم:

در سال دهم هجرت، پیامبر گرامی اسلام، آخرین حج خود را موسوم به «حجۃ الوداع» انجام داد و در حالیکه هزاران نفر از مسلمانان همراه آن حضرت بودند، بطرف مدینه باز می‌گشت. چون به محل «غدیر خم» رسیدند، حضرت دستور توقف دادند. زیرا طبق آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ». 67 مائده «ای رسول! آنچه خدایت بر تو نازل کرد را ابلاغ نما! که اگر ابلاغ نمایی، رسالت را به انجام

نرسانده‌ای. «پیامبر خدا(ص) موظف شدند، جانشین خود را رسماً به مردم معرفی کنند. وقتی همه در آنجا جمع شدند، برای پیامبر بوسیله کجاوه‌ها، منبری درست کردند و حضرت بر بالای آن رفته و خطبه مفصلی ایراد کردند و خبر رحلت خود را به مردم دادند و فرمودند: وقت آن شده که دارفانی را وداع کنم. بدرستیکه من در میان شما دو چیز پربها، امانت می‌گذارم که اگر به آن متمسک شدید، هرگز بعد از من گمراه نشوید! و آن کتاب خدا و عترت من است. در این موقع حضرت فرمود: السُّأُولَىٰ بَانَفْسِكُمْ؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ بَلَىٰ. آیا من از خوتان بر شما سزاوارتر نیستم؟ گفتند: بخدا آری. پس بازوهای علی(ع) را گرفت و بلند کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ. اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ. هَرَكَةَ مِنْ مَوْلَايَ أَوْ هَسْتُمْ، إِيَّيْنِ عَلِيٍّ مَوْلَايَ أَوْ سَتِ. خَدَايَا دُوسْتِ بَدَارِ دُوسْتِدَارِ عَلِيٍّ رَا وَدَشْمَنِ بَدَارِ دَشْمَنِ عَلِيٍّ رَا.»

حضرت در حالیکه ظهر شده بود، از منبر پایین آمد. بلال اذان گفت و پیامبر نماز ظهر را بجای آورد و داخل خیمه خود شد و دستور داد: در مقابل خیمه خود، خیمه‌ای برای علی(ع) بر پا کنند و علی(ع) در آن بنشیند و مردم با او بیعت نمایند.

اصحاب دسته دسته خدمت علی(ع) رفته و به او مبارکباد می‌گفتند و با عبارت: السلام علیک یا امیر المؤمنین بر او سلام می‌نمودند.

تعداد کسانی که این حادثه را دیده و با علی(ع) بیعت کردند را تاهفتاد هزار نفر نوشته‌اند. در این هنگام آیه نازل شد: «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ

وَأَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضَيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا. «30 مائده» امروز اذین شما را کامل و نعمت را بر شما تمام نموده و اسلام را به عنوان دین شما پسندیدم.»

### مدح رسول خدا(ص) در قرآن

«خداوند در قرآن، هر عضوی از اعضاء پیامبر را مدح کرده است: خودش را (لَا تَكْلُفُ الْاِنْفُسُكُ) نساء 84\* سرش را (يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ)\* مویش را (وَاللَّيْلُ اِذَا سَجَىٰ) ضحیٰ 2\* چشمش را (وَلَا تَمُدَّنْ عَيْنُكَ) طه 13\* بینایش را (مَازَاغَ الْبَصَرِ) نجم 27\* گوشش را (وَيَقُولُونَ هُوَ اذْنٌ تُوْبَهُ) توبه 61\* زبانش را (فَاَنمَّا يَسِرَّنَا بِلِسَانِكَ) مریم 97\* سخنش را (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ) نجم 3\* صورتش را (قَدْنَرِي تَقْلَبُ وَجْهَكَ) بقره 144\* ابرویش را (وَلَا تَصْعَرَ خَدَّكَ) لقمان 16\* دهانش را (مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ) نجم 11\* دلش را (عَلَىٰ قَلْبِكَ) بقره 97\* سینه اش را (الْمِ نْشَرَحْ لَكَ صَدْرَكَ) شرح 1\* پشتش را (الذِّي اِنْقَضَ ظَهْرَكَ) شرح 3\* دستش را (وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ) اسراء 29\* قیامش را (حَسْبِنِ تَقُومُ) شعراء 218\* صدایش را (فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ) حجرات 3\* پایش را (طَهْ مَا اَنْزَلْنَا) طه 1\* روحش را (لَعْمَرَكِ اَنْهَمُ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْهَمُونَ) حجر 72\* اخلاقش را (وَأَنْتَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ) قلم 4\* لباسش را (وَتِيَابِكَ فَطَهَّرَ) مدثر 4\* علمش را (وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ) نساء 113\* نمازش را (فَتَهَجَّدُ نَافِلَةً) اسراء 79\* روزه اش را (إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ) مزمل 7\* کتابش را (وَأَنْتَ لَكِتَابٍ عَزِيزٍ) فصلت 41\* دینش را (دِينَهُمُ الذِّي ارْتَضَىٰ لَهُمْ) نور 55\* امتش را (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ) آل عمران 110\* قبله اش را (فَلْيُؤَيِّنْكُمْ قَبْلَةَ) بقره 144\* شهرش را (لَا

## اصول اعتقادات شیعیان

اقسم بهذا البلد) بلد 1\* امرش را (اذا قضى الله ورسوله) احزاب 36  
\* لشکرش را (والعادیات ضیحاً) عادیات 1\* عزتت را (ولله  
العززة ورسوله) منافقون 8\* عصمتش را (والله يعصمك من  
الناس) مائده 67\* شفاعتش را (فلعلک ترضی) طه 130\* صلابتش را (برائه من  
الله ورسوله) توبه 1\* وصیتش را (انما وليکم الله ورسوله) مائده 55\* اهل بیتش  
را (ليذهب عنكم الرجس اهل البيت) احزاب 133\* بحارج 17

### فرزندان پیامبر:

«فرزندان آن حضرت از خدیجه (س)، شش نفر بودند که  
شامل: «طاهر (ابراهیم)، قاسم، فاطمه (س)، ام کلثوم، رقیه و زینب.»  
غیر از فاطمه زهراء (س)، همه فرزندان رسول خدا (ص) قبل از او از دنیا رفتند  
و حضرت فاطمه (س) هم حداکثر تا نود روز بعد از پیامبر زنده بود و سپس به  
شهادت رسید.»

### خاتمیت

حضرت محمد (ص) آخرین پیامبر الهی بوده که بعد از او پیامبر دیگری  
نخواهد آمد.

دلایل خاتمیت:

1- ضروری بودن خاتمیت (وقتی شخصی اسلام را پذیرفت باید خاتمیت را  
هم که از طریق قرآن و روایت گفته شده است، بپذیرد.)

2- آیه (وما کان محمد اب احد من رجالکم و لکن رسول الله و  
خاتم النبیین) احزاب 40

## اصول اعتقادات شیعیان

محمد (ص) پدر هیچکدام از شما نیست بلکه او رسول خدا و خاتم پیامبران  
است.

3- آیه (وما ارسلناک الا کافه للناس) سبأ 28

ما تورا برای همه مردم فرستادیم (همه انسانها تا روز قیامت)

3- روایت (پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: ای علی! تو نسبت بمن مانند هارون  
نسبت به موسی (ع) هستی با این فرق که بعد از من پیامبری نخواهد  
بود.) «مفاتیح الجنان دعای ندبه»

4- روایت (امام صادق (ع) فرمود: خداوند پیامبر شما (مسلمانان) را آخرین  
پیامبر قرار داد. پس بعد از او هرگز پیامبر دیگری نخواهد آمد.)

5- روایت (پیامبر (ص) فرمود: من خاتم پیامبران و رسولان بوده و حجت خدا  
بر تمام اهل آسمانها و زمینها می باشم)  
فلسفه خاتمیت

با توجه به اینکه جامعه بشری مرتب در حال تغییر و پیشرفتهای مادی و معنوی  
است، چگونه می شود که با قوانین ثابت و قدیمی وبدون تغییر، جوابگوی  
نیازهای بشر امروزی بود؟ و چگونه می شود پیامبر اسلام، خاتم پیامبران باشد و  
دیگر برای بشر امروزی نیاز به پیامبر نباشد؟

در جواب باید گفت که: چون اسلام یک دین فطری است و در  
فطریات هیچگونه تغییری ایجاد نمی شود همانطور که در نیازهای فطری  
بشر همانند نیاز به غذا خوردن و خوابیدن و ازدواج و... تغییری ایجاد نشده است  
و تا روز قیامت این نیازها در بشر وجود خواهد داشت، لذا قوانینی در اسلام

است که همیشگی است و برای همه انسانها در هر قونی که باشند مفید است و از طرفی برای نیازهای جدید و باصطلاح حوادث واقعه نیز احکام ثانوی پیش بینی شده است.

### قرآن کریم معجزه جاویدان حضرت محمد(ص)

اگر 4440 معجزه برای پیامبر اسلام شمرده‌اند از قبیل: شق القمر، زنده کردن مرده، شفای مریض، بینا کردن کور، صحبت با سنگریزه و کوه، سخن گفتن با حیوانات و...

ولی این معجزات با رحلت رسول خدا(ص) پایان یافت. اما بزرگترین معجزه که قرآن باشد جاویدان بوده و برای همه اعصار است.

علت جاوید بودن قرآن:

پیامبران قبل برای زمان و مکان معینی مبعوث می شدند مثل نوح(ع) برای اهل زمین در زمان خودش، ابراهیم(ع) برای اهل روستایی،

هود برای قوم عاد، صالح برای قوم ثمود، شعیب برای چهل خانه در مدین، یعقوب برای کنعان، یوسف برای مصر، یوشع برای بنی اسرائیل، عیسی(ع) برای بیت المقدس و...

اما پیامبر اسلام(ص) برای همه زمانها و مکانها تا روز قیامت حجت است لذا کتاب او هم تا روز قیامت حجت بوده و باعث هدایت انسانها خواهد بود.

ویژگیهای قرآن

1- مرز زمان و مکان را درهم شکسته و تا قیامت معجزه است.

2- معجزه‌ای روحانی و معنوی است و اگر معجزات دیگر، چشم و گوش را تسخیر می کند ولی قرآن در اعماق جان ودل نفوذ می نماید.

3- یک معجزه گویا و ناطق است و خود اعلام می کند که اگر جن وانس پشت بهم بدهد باز نمی تواند آیه‌ای همانند قرآن بیاورند.

4- کسی این قرآن را آورده که امی بوده و در میان امیّین زندگی می کرده است یعنی در محیطی که کمتر کسی پیدا می شده که خواندن و نوشتن بلد باشد. ولی رسول خدا کتابی آورد که آن چنان شگفت آور است که با وجود صدها تفسیری که در توضیح آن نوشته‌اند ولی هنوز نتوانسته‌اند یک پرده از هفتاد پرده آنرا کنار بزنند.

### قرآن در شعر ملا عبدالرحمن جامی:

آیت قرآن که خوب و دلکش است شش هزار و ششصد و شصت و شش است

یکهزارش وعده و دیگر وعیدیک هزارش امر و یکی نهی شدید

یک هزار امثال و اعتباریک هزار از قصه هایش یاد دار

پانصدش بحث حلال است و حرام صد دعا تسبیح اندر صبح و شام

شصت و شش منسوخ و ناسخ از کتاب فهم کن والله اعلم بالصواب طبق روایات، صد و بیست و چهار هزار پیامبر وجود داشته‌اند که فقط نام تعدادی از آنها در قرآن ذکر شده و چندتائی هم در تاریخ پیامبران از آنها نام برده شده است و بقیه برای بشر تا کنون مشخص نشده است و ضرورتی هم برای دانستن آنها وجود ندارد.

### اسامی انبیاء در قرآن

اسامی پیامبرانی که نامشان در قرآن آمده است:

آدم، هابیل (غیر صریح)، اسباط، نوح (صاحب صحف)، ادریس، هود، صالح، لقمان، ابراهیم (صاحب صحف)، لوط، اسماعیل، اسحاق، یاس، یسع، یعقوب، یوسف، شعیب، موسی (صاحب تورات)، هارون، یوشع، طالوت، داود (صاحب زبور)، سلیمان، عزیز، خضر، ایوب، زکریا، یحیی، یونس، ذی القرنین، عیسی (صاحب انجیل)، محمد (ص) (صاحب قرآن)

### امامت

امامت دنباله نبوت است و اگر امامت نبود، دین ناقص می ماند. تعییرات قرآن از امامت بشر زیر است:

- 1- با امامت، دین اسلام کامل شد. (اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام دينا) مانده 3 روز غدیر دین را برای شما کامل کردم و نعمت را تمام نمودم و اسلام را برایتان پسندیدم.
- 2- علوم همه انبیاء در امام جمع شده است (وكل شئ احصيناه في امام مبین) یس 12 هر چیزی را در امام مبین (آشکار) جمع نمودیم.
- 3- امام صراط مستقیم است (پیامبر (ص): علی (ع) صراط مستقیم است)

4- امامت بالاترین درجه حضرت ابراهیم (ع) بود. (واذا ابتلى ابراهيم ربه بكلمات فاتمهن قال انى جاعلك للناس اماماً قال ومن ذريتى قال لا ينال عهدى الظالمين) بقره 124 هنگامیکه خدا ابراهیم را با حقایقی آزمایش کرد و او هم آنها را به آخر رساند. خدا به او گفت: مت ورا به امامت مردم می رسانم. ابراهیم گفت: آیا از نسل من کسی به امامت می رسد؟ خدا فرمود: عهد من (امامت) به ستمکاران نمی رسد.

5- (ولا يعلم تأويله الا الله والراسخون في العلم) آل عمران 7

تأویل قرآن را فقط خدا و ثابتن در علم (پیامبر و امامان) می دانند.

6- امامان از آلودگیها پاک می باشند (أتما يريد الله ليذهب الرجس عنك اهل البيت و يطهرهم تطهيراً) احزاب 33  
خدا اراده کرده که شما اهل بیت از آلودگیها پاک باشید.  
آیاتی که بر مقام علی (ع) دلالت می کند:

1- «اجعلتم سقاية الحاج و عمارة المسجد الحرام كمن آمن بالله و اليوم الاخر وجاهد في سبيل الله. لا يستون عند الله و الله لا يهدي القوم الظالمين» توبه 19  
در باره نزول این آیه آمده است که: عباس و طلحه و حمزه به هم فخر می فروختند. عباس عموی پیامبر می گفت: افتخار من این است که آب زمزم در دست ما است و ما به حاجیان آب می دهیم. طلحه می گفت: من کلید دار کعبه هستم. حمزه هم به چیز دیگری افتخار می کرد. امیر مؤمنان که حضور داشت فرمود: من شش ماه قبل از همه شما ایمان آوردم و با پیامبر نماز می خواندم و از همه بیشتر جهاد نمودم. خواستند داوری

## اصول اعتقادات شیعیان

نزد پیامبر بیرند که این آیه نازل شد: آیا آب دادن به حاجیان و کلیدداری کعبه را برابر می دانید با کسیکه ایمان به خدا و قیامت دارد و در راه خدا جهاد نموده است؟! اینها در نزد خدا مساوی نیستند و خدا ظالمین را هدایت نمی کند.

2- «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک وإن لم تفعل فما بلغت رسالته واللّه یعصمک من الناس.» مائده 67

«ای پیامبر! آنچه را که از جانب پروردگارت بتو نازل شده ابلاغ نما که اگر نکنی رسالتش را انجام نداده ای و خدا تو را از مردم حفظ می کند.»

مفسرین شیعه و سنّی گفته اند که این آیه درباره ابلاغ ولایت علی (ع) به مردم، نازل شده است.

3- «اهدنا اصراط المستقیم» فاتحه 6

پیامبر فرمود: ای علی! تو صراط مستقیم هستی!

4- «انما انت منذر ولکلّ قوم هاد» رعد 7

5- «الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار سراً وعلانیة فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم واهم یحزنون» بقره 74

«آنانکه اموال خود را در روز و شب، آشکار و پنهان انفاق می کنند، در پیشگاه خدا مأجور بوده و غم و اندوهی بر آنان نیست.»

ابن عباس گفته است: آیه فوق درباره علی (ع) نازل شد. آنزمانیکه آن حضرت چهار درهم داشت. یکدرهم را در روز و یکی را در شب و یکدرهم آشکارا و درهم چهارم را در پنهانی صدقه داد.

6- «اوفوا بعهدی اوف بعهدکم» بقره 40

## اصول اعتقادات شیعیان

«به عهد من وفا کنید تا به عهد شما وفا نمایم.»

مفسرین گفته اند یعنی: به ولایت علی (ع) وفا کنید تا منم بهشت رفتن شما را وفا کنم.

7- «وبالوالدین احساناً» نساء 36

«به پدر و مادر نیکی کنید.»

پیامبر فرمود: برترین والدین و سزاوارترین والدین، محمد (ص) و علی (ع) هستند.

8- «واعتصموا بحبل اللّه جمیعاً ولا تفرّقوا» آل عمران 102

«به ریسمان الهی چنگ زنید و متفرق نشوید.»

در تفسیر نورالثقلین آمده که مراد از ریسمان الهی، علی (ع) است.

9- «یا ایها الناس قد جائکم برهان من ربکم وانزلنا الیکم نوراً مبیناً» نساء 174

«ای مردم! برهان الهی نزد شما آمد و ما بسوی شما نور آشکاری را نازل کردیم.»

آمده که مراد از برهان، پیامبر اسلام و مراد از نور، علی (ع) است.

10- «یا ایها الذّین آمنوا اتّقوا اللّه وکونوا مع الصادقین.» توبه 119

«ای مؤمنین! تقوا داشته و با صادقین باشید.»

در تفاسیر از ابن عباس نقل شده که مراد از صادقین، علی (ع) است.

علی (ع) از زبان پیامبر (ص)

1- «من وعلی از یک درختیم وبقیه مردم از درختهای دیگر هستند.»

2- «من شهر علمم وعلی در این شهر است. پس هر که بخواهد وارد این شهر شود، از در داخل شود.»

## اصول اعتقادات شیعیان

- 3- «علی با حق است و حق با علی است و این دو همیشه با هم هستند.»
- 4- «ای عمار! اگر دیدی همه مردم از راهی میروند و علی(ع) از راه دیگری. تو با علی برو.»
- 5- «در معراج همه پیامبران را جمع دیدم، خدا بمن وحی کرد که از آنها پرس که به چه چیزی مبعوث شده‌اند؟ منم از آنها پرسیدم. گفتند: ما مبعوث شدیم به: شهادت «لا اله الا الله» و اقرار به پیامبری تو و ولایت علی بن ابیطالب.»
- 6- «نگاه کردن به صورت علی(ع) عبادت است.»
- 7- «ای فاطمه! من تو را به ازدواج شخصی در می‌آورم که اسلامش از همه با سابقه تر و علمش از همه بیشتر و بردباریش از همه عظیم تر است.»
- 8- «اگر درختان قلم شوند و دریاها مرگب و جنیان حسابگر و آدمیان بنویسند! نمی‌توانند، فضایل علی بن ابی طالب(ع) را شماره نمایند.»
- 9- «روز قیامت، علی بن ابیطالب را به هفت نام بخوانند: یا صدیق! یا دال! یا عابد! یا هادی! یا مهدی! یا فتی! یا علی!»
- 10- «برای احدی عبور از صراط جایز نیست مگر اینکه علی(ع) جواز عبور او را امضاء کند.»
- 11- «ای علی! هیچ بنده‌ای خدا را با حالت انکار ولایت تو، ملاقات نمی‌کند الا آنکه با حال بت پرستی خدا را ملاقات می‌نماید.»
- 12- «ای پسر عمر! بدرستی که علی نسبت به من مثل روح نسبت به جسد است. علی نسبت به من بمنزله نفس از نفس است. بدرستی که علی نسبت

## اصول اعتقادات شیعیان

- به من مثل نور نسبت به نور است. بدرستی که علی نسبت به من مانند نسبت سر به بدن است. بدرستی که علی نسبت به من مثل پیراهن در تن است.»
- 13- «ای علی! هر که بعد از رحلت من، تو را دوست داشت، خدا عاقبت او را با امن و ایمان ختم می‌کند. و کسی که با حال دشمنی تو بمیرد، به مردن جاهلیت مرده است.»
- 14- «ای علی! دست تو در دست من است و روز قیامت هر کجا من وارد شدم، تو هم وارد می‌شوی.»
- 15- «بزودی فتنه‌ها شما را در بر می‌گیرد. پس در این حال با علی بن ابیطالب باشید. چون اوست اولین کسی که در روز قیامت مرا می‌بیند و با من دست می‌دهد و او با من است در مرتبه بلند و اوست جدا کننده حق و باطل.»
- 16- «ضربت علی بن ابیطالب در جنگ خندق از عبادت انس و جن تار و زخم قیامت برتر است.»
- 17- «اگر ایمان علی را با ایمان امت من بسنجند، همانا در قیامت، ایمان علی بر ایمان امت بتازد و راجح خواهد بود.»
- 18- «پیامبر در تفسیر آیه «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة» فرمود: ای علی! تو و شیعیانت خیر ابریه هستی و در قیامت راضی و مرضی می‌باشید و دشمنان شما محزون بوده و دستهایشان به گردن بسته است.»
- من و علی از یک نور در چهارده هزار سال قبل از خلقت آدم(ع) خلق شدیم و خداوند پس از خلقت آدم(ع)، نور ما را در صلب او قرار داد و ما با هم بودیم تا اینکه در صلب عبدالمطلب از هم جدا شدیم. پس در من نبوت و در علی امامت قرار گرفت.»

19- «علی دریائی است موج زننده و آفتابی است نور دهنده. دست او از فرات بخشنده تر و قلب او از دنیا وسیع تر است. لعنت خدا بر کسی باد که با او دشمنی بورزد.»

از اهل تسنن نقل شده که:

از امام احمد بن حنبل و غیر او نقل شده که پیامبر (ص) فرمود: من و علی، چهارده هزار سال قبل از خلقت آدم از یک نور خلق شدیم. وقتی آدم (ع) خلق شد، خدا ما را در صُلب او قرار داد.

بعد از آن، نور من و علی با هم بود تا اینکه در صُلب عبدالملک از هم جدا شدیم. آنوقت در من نبوت و در علی، خلافت و جانشینی مقرر گردید. (شبهای پیشاور)

خلاصه‌ای از مشخصات دوازده امام

### 1- امیر مؤمنان علی (ع)

علی (ع) در روز جمعه 13 رجب سال 30 بعد از عام الفیل در میان کعبه متولد شد. پدرش ابوطالب و مادرش فاطمه بنت اسد بوده اند.

علی (ع) کوچکترین فرزند و جعفر و عقیل و طالب برادران بزرگتر او بودند. چون ابوطالب از نظر مالی توانائی اداره عائله سنگین خود را نداشت، برادرش عباس کفالت طالب را پذیرفت. برادر دیگرش حمزه، کفالت جعفر را به عهده گرفت و پیامبر اسلام، کفالت علی (ع) را قبول فرمود. علی (ع) در دامن پیامبر تربیت شد و در همه ادوار زندگی پیامبر در کنار حضرت بود. وقتی حضرت محمد (ص) به نبوت مبعوث شد، علی اولین شخصی بود که به او ایمان آورد و مسلمان شد.

دعوت یوم الانذار:

در سال سوم بعثت، پیامبر مأمور شد تا اسلام را علنی کند و دعوت به اسلام را از فامیل خود شروع نماید. پیامبر در حالیکه خدیجه همسرش بود، چهل نفر از قریش را دعوت کرد و اسلام را به آنها عرضه نمود و فرمود: هر که در ایمان بمن سبقت بگیرد، او جانشین و وزیر و برادر من است. از آن چهل نفر کسی این دعوت را نپذیرفت جز علی (ع). بنابراین پیامبر علی (ع) را به عنوان جانشین خود معرفی کرد.

وقتی مشرکین تصمیم به کشتن پیامبر گرفتند، علی حاضر شد برای حفظ جان پیامبر خود را بخطر بیاندازد و در بستر پیامبر بخوابد تا مشرکین متوجه خارج

شدن حضرت نشوند. و این کار چنان با ارزش بود که در شأن علی مرتضی این آیه نازل شد:

«ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله» بقره 207

ازدواج:

ازدواج مبارک علی(ع) با فاطمه(س) در سال دوم هجری اتفاق افتاد. که حاصل این ازدواج، حسن و حسین و زینب و ام کلثوم بوده است.

علی(ع) در طول 23 سال نبوت حضرت محمد(ص) با همه قدرت از پیامبر حمایت کرد و هرگز لحظه ای از یآوری رسول خدا دست برنداشت تا زمانیکه پیامبر در سال 11 هجری رحلت نمود.

بعد از رحلت پیامبر، در حالیکه علی(ع) مشغول غسل و کفن و نماز و دفن پیامبر بود، عده ای در سقیفه جمع شدند و بعد از مباحثاتی، ابوبکر را به خلافت برگزیدند. ابوبکر هم در هنگام رحلت، عمر بن خطاب را خلیفه بعد از خود اعلام کرد. عمر هم در هنگام مردن، شورای 6 نفره را مأمور تعیین خلیفه نمود که با ترفندهایی، عثمان به خلافت رسید.

مدت 25 سال علی(ع) آن معدن رحمت و خزانه علم و بازوی شجاعت و صالح ترین انسان برای جانشینی پیامبر، خانه نشین بود تا اینکه در سال 35 با کشته شدن عثمان، مردم علی(ع) را به خلافت برگزیدند. حدود 5 سال با خلافت به گردن علی(ع) بود و 3 جنگ مهم در این مدت اتفاق افتاد.

جنگ جمل:

عده ای از افرادی که با علی(ع) بیعت کردند، امیدوار بودند که امیر مؤمنان به آنان توجه نموده و از ثروت و جاه و مقام برای آنان سهمی بگذارد. اما کم

متوجه شدند که امیر مؤمنان فرقی بین آنان و دیگر مسلمین، در هنگام تقسیم بیت المال قائل نیست. لذا اشخاصی مانند طلحه و زبیر و سعد بن عاص و مروان بن حکم و عده ای دیگر، جلسات مخفیانه ترتیب دادند و تصمیم به مقابله با حضرت را گرفتند. طلحه و زبیر به بهانه حج به مکه رفتند و با عایشه، گروهی را بدو رخصت نمودند و به بهانه انتقام خون عثمان، بطرف بصره حرکت کردند و در آنجا بعد از مقدماتی جنگ بین یاران عایشه و طلحه و زبیر از یکسو و لشکر ظفر مند علی مرتضی از سوی دیگر آغاز شد و با کشته شدن شتر عایشه و طلحه و زبیر و عده زیادی از دو طرف، جنگ به پیروزی امیر مؤمنان تمام شد.

جنگ صفین:

**قاسطین!**

بعد از شکست ناکثین «عهد شکنان» در جنگ جمل، معاویه که حکومت خود را در شام با خطر مواجه می دید و امیر مؤمنان او را از استانداری شام عزل کرده بود، به بهانه خون عثمان لشگری هشتاد هزار نفره تهیه دید و بسوی عراق حرکت کرد. امیر مؤمنان نیز سپاهی نود هزار نفره که 900 نفر از انصار و 800 نفر از مهاجرین در آن شرکت داشتند، فراهم آورد.

در کناره های فرات، دو لشکر مقابل هم قرار گرفتند و بعد از مقدماتی جنگ شروع شد و نود روز طول کشید. شخصیهایی در این جنگ در کنار امیر مؤمنان بودند که حضور هر کدام از آنها در کنار علی(ع)، برای باطل بودن و ناحق بودن معاویه کافی بود. اشخاصی مانند عمّار یاسر، اویس قرن، ابویوب انصاری، مالک

اشتر، عبدالله بن عباس، محمد بن ابوبکر، هاشم مرقال، خزیمه بن ثابت، قیس بن سعد، محمد بن حنفیه، در این نبرد شرکت داشتند. وقتی عمار و هاشم مرقال بشهادت رسیدند، لشکر امیر مؤمنان، حملات پیروزمندی را به لشکر معاویه نمودند. در اینجا بود که نیرنگهای عمرو عاص و اشعث بن قیس و دیگر مشاورین معاویه شروع شد و کار به آنجا کشیدند که قرآن‌ها بر سر نیزه کردند و تقاضا نمودند که قرآن درباره این جنگ حکم کند! از لشکر علی (ع) عده زیادی ساده لوح و عده ای هم از منافقین که می‌دانستند قضیه چیست، امیر مؤمنان را تحت فشار قرار دادند تا به حکمیت راضی شود و اینکار را بر علی (ع) تحمیل نمودند. آن اسوه مظلومیت مجبور شد که تن به حکمیتی بدهد که تا آخر آن برای حضرت روشن بود. با کشته شدن نزدیک به هفتاد هزار نفر از دو طرف، این جنگ بجایی نرسید و معاویه باینرنگهایی که بکار برد، نجات یافت.

جنگ نهروان:

از حکمیتی که بر اثر نیرنگ پدید آمد و به ضرر لشکر امیر مؤمنان تمام شد، گروهی بنام خوارج زائیده شدند. اینها همان کسانی بودند که حکمیت را بر علی (ع) تحمیل کردند. ولی بعد از مشخص شدن نیرنگ معاویه، از علی (ع) می‌خواستند که بخاطر پذیرفتن حکمیت، توبه کند! و در مقابل با علی (ع) کارشان به آنجا کشید که گفتند: اصلاً ما حاکم لازم نداریم چون قرآن گفته است: **إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ**. حاکم فقط خداست و علی (ع) و معاویه هر دو باید کنار بروند!

در میان اینها افرادی بودند که نماز و عبادتشان بسیار پر رونق بود و آثار سجده در پیشانی بعضی دیده می‌شد. اما از تقوا و عقل در آنها اثری نبود.

چهار هزار نفر از این گروه خوارج، در کنار نهر نهروان برای جنگ با امیر مؤمنان و قرآن ناطق جمع شدند. امام ابتدا پیکهائی را روانه کرد تا شاید خونشان حفظ شود ولی فقط 1200 نفر پیشیمان شدند و برگشتند و بقیه بر سر تصمیم خود ماندند. طی جنگی که امیر مؤمنان با آنها نمود فقط 10 نفرشان زنده ماندند و بقیه کشته شدند.

باقیمانده خوارج در مکه جمع شده و طی گفتگویی باهم تصمیم گرفتند که در شب 19 رمضان سال 40 هجری سه نفر را از بین ببرند: علی (ع)، معاویه و عمرو عاص. اما خدا مقدر نکرد که معاویه و عمرو عاص در محراب عبادت کشته شوند. لذا این دو جان سالم بدر بردند و فقط امیر مؤمنان بود که با بهترین حالت بشهادت رسید. در سحر، شب قدر، در محراب عبادت، ماه رمضان و... که در هنگام فرود آمدن ضربت بر فرق نازنینش، صدازد: **فَزَتْ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ!** بخدا کعبه سوگند! رستگار شدم.

### 2- امام حسن (ع)

میلاد آن حضرت در شب نیمه رمضان سال سوم هجری در شهر مدینه بوده است. در سن سی و هفت سالگی به مقام امامت رسیدند و بعد از ده سال امامت، در سن چهل و هفت سالگی بدست عوامل معاویه به شهادت رسیدند. مرقد مطهرش در قبرستان بقیع مدینه است.

القاب آن جناب: مجتبی، سبط، سید، امین، حجت، بر، نقی و زکی است. کنیه آن حضرت ابامحمد بوده است.

## اصول اعتقادات شیعیان

امام سجاد(ع) فرمود: وقتی امام حسن(ع) متولد شد، فاطمه(س) به علی(ع) فرمود: نامی برای این کودک انتخاب کن! علی(ع) فرمود: من قبل از پیامبر این کار را نمی‌کنم. سپس کودک را به نزد پیامبر(ص) بردند و خواهش کردند که اسمی بر او بگذارند. حضرت فرمود: من در نامگذاری این کودک بر خدا سبقت نمی‌گیرم. در این هنگام وحی نازل شد و جبرئیل سلام خدا را ابلاغ کرده و گفت: خدا می‌فرماید: علی بن ابیطالب برای تو مانند هارون برای موسی(ع) است. نام پسر هارون را که شُبْر است بر او بگذار. رسول خدا(ص) فرمود: لغت من عربی است؟ جبرئیل گفت: عربی شُبْر، حسن است. پس نام حسن را بر این کودک گذاشتند.

### 3- امام حسین(ع)

امام حسین(ع) در سوم شعبان سال چهارم هجری در شهر مدینه، در حالیکه شش ماه بیشتر در شکم مادرش زهراء(س) نبود، متولد شد. در 45 سالگی به امامت رسید و در 55 سالگی در محرم سال 61 هجری قمری بشهادت نائل آمد.

در هنگام تولدش، چون فاطمه زهراء(س)، شیر نداشت، رسول خدا(ص) به معجزه الهی انگشت سبابه خود را در دهانش می‌گذاشتند و او از پیامبر تغذیه می‌نمود.

نام او را بدستور خدا، حسین معادل شبیر نام پسر دوم هارون(ع) جانشین موسی(ع) گذاشتند. گفته‌اند که قبل از اسلام نام حسن و حسین سابقه نداشته است.

## اصول اعتقادات شیعیان

در وقت ولادتش، گروهی از فرشتگان به سرپرستی جبرئیل در حالیکه فطرس ملک را به همراه داشتند، برای عرض تبریک الهی بر پیامبر نازل شدند. جبرئیل بعد از ادای مأموریت، به رسول خدا عرضه داشت که فطرس مورد غضب الهی است، شما شفاعت کنید تا خدا از او راضی شود.

پیامبر فرمود که خود را به قناده حسین(ع) بمالد! چون چنین کرد خدا او را بخاطر حسین(ع) بخشید. در هنگام صعود فطرس به آسمان، این فرشته عرضه داشت که در مقابل این محبت حسین(ع)، منم سلام زائرینش را در هر کجای زمین که باشند، به او می‌رسانم.

### 4- امام سجاد(ع)

حضرت علی بن الحسین در روز پانزدهم جمادی الاولی و به قولی پنجم شعبان در مدینه متولد یافت. مادرش بقول مشهور، شهربانو دختر یزدگرد ساسانی و پدرش امام حسین(ع) بوده است. در بیست و دو سالگی به مقام امامت رسید و بعد از سی و پنج سال امامت در سال 95 هجری بدست عبدالملک مروان بشهادت رسید. مرقد مطهرش در قبرستان بقیع مدینه است.

### 5- امام محمد باقر(ع)

امام محمد باقر(ع) در سال پنجاه و هفت هجری در مدینه متولد شد. مادرش فاطمه دختر امام حسن و پدرش امام سجاد(ع) بوده است. در سن سی و شش سالگی به مقام امامت رسید و پس از بیست و یک سال امامت در سن 57 سالگی بدست هشام بن عبدالملک بشهادت رسید. مرقد مطهرش در قبرستان بقیع مدینه است.

## اصول اعتقادات شیعیان

نام شریفش محمد والقابش، باقر، شاکر، هادی و کنیه اش اباجعفر بوده است.

پیامبر فرمود: هرگاه حسین رحلت کند، قائم به امر بعد از او، پسرش علی است. و او حجت خدا و امام است. خداوند از صلب علی، فرزندی متولد کند که همنام و شبیه ترین مردم به من باشد. علم او علم من و حکم او حکم من است. و امام و حجت بعد از پدرش است.

### 6- امام جعفر صادق (ع)

تولد این امام در روز دوشنبه هفدهم ربیع الاولی سال هشتاد و سه هجری در مدینه واقع شد. مادرش ام فروه و پدرش امام باقر (ع) بوده است.

نام مبارکش، جعفر والقابش، صادق، صابر، فاضل و طاهر بوده و کنیه اش ابو عبدالله است. در سن سی و دو سالگی به مقام امامت رسید و سی و سه سال مقام امامت را به عهده داشت. عاقبت در سن شصت و پنج سالگی بدست منصور دوانقی بشهادت رسید. مرقد شریفش در قبرستان بقیع است.

مذهب شیعیان و مذهب اهل بیت (ع) به نام جعفری مزین شده است زیرا آن حضرت از فرصتها استفاده کرد و علم اهل بیت (ع) را که از زمان رحلت پیامبر، مورد ظلم قرار گرفته بود، منتشر کرد و شاگردان زیادی تربیت نمود و در محضرش چهار هزار نفر حاضر می شدند.

### 7- امام موسی کاظم (ع)

تولدش در هفتم صفر سال صد و بیست و هشت هجری در مدینه بدنیا آمد. مادرش، حمیده و پدرش امام صادق (ع) بوده است. در بیست سالگی به مقام امامت رسید و سی و پنج سال مقام امامت را به عهده داشت. عاقبت در

## اصول اعتقادات شیعیان

سن پنجاه و پنج سالگی و در سال 183 بدست هارون الرشید به شهادت رسید. مرقد شریفش در شهرستان کاظمین عراق است.

وقتی حمیده رفتار غیر عادی نوزادش را در هنگام تولد برای امام صادق (ع) بیان کرد. امام فرمود: آری این نشانه هر پیامبر و وصی پیامبر است که هنگام ولادت سر بسوی آسمان بلند می کند به گونه ای که دیگران از شنیدن آن ناتوانند، بر یگانگی پروردگار جهان شهادت دهند. آن گاه خداوند منان همه دانش را یکجا به او عطا می کند و او راسزوار دیدار فرشته «روح» که اعظم از جبرئیل است، گرداند. «مبلغان ج 33 ص 48»

### 8- امام رضا (ع)

تولد حضرت در یازدهم ذی قعدة سال صد و چهل و هشت در مدینه بوده است. مادرش نجمه و پدرش موسی بن جعفر (ع) می باشد. نامش علی والقابش، رضا، صابر، رضی و وفی بوده و کنیه اش ابولحسن چهارم می باشد. در سن سی و چهار سالگی به امامت رسید و بعد از بیست و یک سال امامت، در سن پنجاه و پنج سالگی در آخر ماه صفر سال 203 هجری بدست مأمون بشهادت رسید.

امام صادق (ع) چندین بار به فرزندش امام کاظم (ع) گفته بود که: عالم آل محمد در صلب توست. ای کاش او را درک می کردم. او همنام امیر المؤمنین علی (ع) است.

### چرا نام رضا؟

به امام جواد (ع) گفتند که چرا به پدرتان رضا گویند؟ فرمود: زیرا همانطور که دوستان و یاورانش از او راضی بودند، دشمنانش نیز از او راضی بودند.

9- امام محمد تقی (ع)

آن امام در روز دهم رجب سال صدونود و پنج هجری در مدینه متولد شد. مادرش خیزران یا سبیکه یا ریحانه و پدرش امام رضا (ع) بوده است. در هفت سالگی به مقام امامت رسید و هیجده سال مقام امامت را به عهده داشت. و شهادتش در بیست و پنج سالگی در سی ذی قعدة سال 220 در سامراء بوده است. مرقد شریفش در کاظمین می باشد..

نام مبارکش محمد و القابش جواد، تقی، آیه العظمی و... بوده و به او ابن الرضا هم می گفته اند. کنیه اش اباجعفر بوده است.

وقتی امام جواد (ع) متولد شد، امام رضا (ع) فرمود: مانند این کودک در مبارکی، تاکنون متولد نشده است.

علی بن اسباط می گوید: وقتی خدمت امام جواد (ع) رفتم و اندام کم سن و سال او را برانداز کردم، ناگاه حضرت فرمود: همانطور که خداوند، بعضی از پیامبران را در سنین کم، حجت خود قرار داد، امام را هم همینطور قرار می دهد. قرآن می فرماید: «وآتیناه الحکم صبیاً» ما به عیسی در کودکی حکمت دادیم. و باز می فرماید: «لَمَّا بَلَغَ اَشَدَّهُ وَبَلَغَ اَرْبَعِينَ سَنَةً» یعنی زمانیکه او بزرگ شد و به چهل سالگی رسید... که نشان می دهد جایز است در کودکی حکیم باشد و جایز است در چهل سالگی باشد.

10- امام علی النقی (ع)

تولد این امام در پانزدهم ذی حجه سال دویست و چهاردهم هجری در شهر مدینه بوده است. مادرش سوسن یا سمانه بوده و پدرش امام جواد (ع) است. نام آن بزرگوار، علی و القابش نقی، طیب، امین، هادی،

ناصر، فتاح، مرتضی، فقیه، عالم و متوکل بوده و کنیه اش ابوالحسن است. به حضرت ابن الرضا هم می گفته اند. در سن شش سالگی به مقام امامت رسید و سی و سه سال مقام امامت را به عهده داشت و در سال دویست و پنجاه و چهار در سن چهل سالگی بدست معتمد عباسی که برادر معتز خلیفه بود، بشهادت رسید. مرقدش ریفش در سامراء است.

11- امام حسن عسگری (ع)

ولادت آن بزرگوار در روز سال دویست و سی و دو هجری در شهر مدینه بوده است. مادرش حدیث و پدرش امام هادی (ع) بوده است. نامش حسن و القابش زکی، عسگری، خالص، سراج و هادی بوده و به آن حضرت ابن الرضا نیز می گفته اند. کنیه حضرت ابامحمد بوده است. در سن بیست و دو سالگی به مقام امامت رسید و بعد از شش سال امامت، در سن بیست و هشت سالگی در سال 260 بدست معتمد عباسی بشهادت رسید. مرقد شریفش در سامراء است.

ابوهاشم جعفری گوید:

با امام حسن عسگری (ع) بصورت سواره جایی می رفتیم. من در دل با خود می گفتم: موقع پرداخت قرضه هایم رسیده و من پولی برای پرداخت ندارم و نمی دانم چکنم؟

ناگاه امام برگشت و فرمود: خدا اداء می کند. سپس همانطور که سواره بودم شد و با تازیانه خطی روی زمین کشید و فرمود: پیاده شو و بردار! من پیاده شدم و دیدم تکه ای طلا است. آنرا برداشتم و سوار شدم. و با خود گفتم: قرضم جور شد ولی ای کاش برای خرج زمستانم هم پولی داشتم!

## اصول اعتقادات شیعیان

ناگاه دوباره امام برگشت و فرمود: خدا ادا می کند و مانند گذشته دوباره خم شد و خطی کشید و فرمود: پیاده شو و بردار! من پیاده شدم و قطعه طلا را برداشتم.

### 12- امام مهدی (عج)

تولد حضرت در نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری در سامراء بوده است. مادرش نرگس خاتون و پدرش امام عسگری (ع) می باشد.

نام حضرت محمد است ولی در کتاب «فرهنگ مهدی (ع) آمده که در کتب مختلف نامهای مختلفی برای حضرت وجود دارد از جمله: فرخنده «در کتاب اشعای نبی»، ایستاده «در کتاب شاکمونی»، بنده یزدان «در کتاب ایستاع»، بهرام «در کتاب مجوس»، پرویز به معنای پیروز و مظفر «در کتاب برزین آزر فرار سیاب»، حاشر «در صحف ابراهیم (ع)»، سروش ایزد «در کتاب زمزم زردتشت»

### القاب

القاب آن حضرت بشرح زیر است:

فجر، قائم، مهدی، هادی، امیر الامراء، بقیة الانبیاء، جابر، حامد، حجة، حق، حمد، خجسته، خداشناس، خسرو «سلطان عظیم الشان»، خلیل، دابة الارض، داعی، سناء «روشنائی»، سید، صاحب، صراط، ضیاء، عالم، عدل، عصر، غوث، غیب، فتح.

اما کنیه های حضرت: ابو تراب، ابو جعفر، ابی صالح، ابو عبدالله و ابو محمد.

آن حضرت در سن پنج سالگی به مقام امامت رسید و از همان موقع غیبت صغری که 74 سال طول کشید آغاز شد و در این مدت بوسیله

## اصول اعتقادات شیعیان

نایبان خاصش به ترتیب، عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح و علی بن محمد سمری با مردم در ارتباط بود.

پس از رحلت علی بن محمد سمری در سال 329 غیبت کبری آغاز شد که در این مدت نایبان عام امام عصر (ع) که فقهاء و مجتهدین شیعه هستند، رهبری مردم را در دست دارند. که امام در سخنی آنها را نمایندگان خود معرفی نمود.

### معاد یا حضور انسان در دادگاه الهی

علماء کلام و اصول اعتقادات، دلایل وجود جهان پس از مرگ را چند دلیل می دانند. اگر از آنها پرسیده شود: به چه دلیل، روز قیامت باید باشد و به چه دلیل، بهشت و جهنم وجود دارد می گویند:

1- عدالت خداوند: ما معتقدیم که خدا عادل است. از طرفی انسانها، یا مؤمنند و یا کافر هستند! عدالت خدا، اقتضا می کند که مؤمن را پاداش دهند و کافر را عقاب نمایند! و در عالم دنیا، مجالی نیست که این عدالت، اجرا شود. پس باید، جهانی دیگر باشد، تا نیکو کار را پاداش و معصیتکار را عقاب نمایند!

2- حکمت پروردگار: آیا خداوند، این جهان و مخلوقاتش را عبث و بیهوده، خلق نموده است آیا خداوند انس و جن را آفرید تا گروهی از آنان اطاعت او را بکنند و گروهی دیگر، او را نافرمانی کنند ولی با مردن آنان، همه چیز تمام شود آیا هدف از خلقت، آن است که ما

## اصول اعتقادات شیعیان

انسانها، مدتی را در این دنیا عمر سپری کنیم و بعد بامردن فانی شویم؟ و آیا این آسمانها و زمین ها و مخلوقات دیگر، بدون هدف و حکمت، خلق شده اند؟ این از خداوند حکیم و مدبر، قابل قبول نیست.

3- هشدار پیامبران و کتب آسمانی: از ابتدای خلقت تا کنون، هزاران پیامبر و وصی پیامبر، اعلام کرده اند که روز قیامت وجود دارد! دادگاه الهی و محاسبه اعمال اجرا می گردد! انس و جن، دوباره زنده گشته و مشمول بهشت و نعمتهایش و یا جهنم و عذابهایش، می گردند! اگر با این اخبار، به یقین نرسیم، لااقل عقل ما احتمال صحت این هشدارها را میدهد و باید ضرر محتمل را که مشمول عذاب شدن است را بدهیم!

### مرگ چیست؟

آل عمران 185: كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ یعنی: هر نفسی چشنده مرگ است.  
نساء 78: اینما تکونوا یدر ککم الموت ولو کنتم فی بروج مشیده یعنی: هر کجا باشید، مرگ، سراغ شما می آید اگر چه در پادگانهای مستحکم باشید!  
الرحمن 26: كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ \* وبقی ووجه ربک ذوالجلال والاکرام. یعنی: هر موجودی که بر روی زمین است، فانی می شود و ذات پروردگار صاحب جلال و اکرام، باقی می ماند.

ق: وجاءت سكرة الموت بالحق، ذلک ما کنتم تحید " یعنی: همانطور که از مردن، فرار می کردی، عاقبت مستی مرگ فرار سید

## اصول اعتقادات شیعیان

علی(ع) چگونگی حالت احتضار را شرح میدهد:

ناگاه سکرات مرگ و حسرت از دست دادن آنچه داشتند، بر آنها هجوم آورد در این حالت، اعضاء بدنشان سست گردید و در برابر آن، رنگ خود را باختند. سپس کم کم مرگ در آنها نفوذ کرده و بین آنها و زبانشان، جدائی افکند!

او همچنان در میان خانواده خود با چشم، نگاه می کند و با گوشش، می شنود! در حالیکه عقلش، سالم است و فکرش باقی است! می اندیشد که عمر را در چه راهی فانی کرده و روزگارش را در چه راهی، سپری نموده است! به یاد ثروتهائی که جمع کرده است، می افتد! همان ثروتی که در جمع آوری آن، چشمها را بهم گذارده بود و از حرام و حلال و مشکوک گرفته، گناه جمع آوری آنها به گردن اوست! حال هنگام جدائی از آن اموال، فرار سیده، در حالیکه این ثروت برای وراثت می ماند و از آن استفاده کرده و بهره می برند! احتی آن برای دیگران و سنگینی گناهش، بر دوش اوست و او در گرو این اموال است! دست خود را از پشیمانی به دندان می گزد و این به خاطر صحنه هائی است که در هنگام مرگ، برایش مشخص می گردد. در این حالت، به آنچه در زندگی به آن علاقه داشت بی اعتناست! و آرزو می کند، ای کاش آن شخصی که در گذشته بر ثروت او، غبطه می خوردم و بر او حسد می بردم، این اموال را جمع کرده بود!

مرگ همچنان بر اعضایش، چیره می شود! تا آنجا که گوشش همچون زبانش، از کار می افتد! بطوریکه در میان خانواده اش، نمی تواند با زبانش سخن بگوید! و با گوشش بشنود، پیوسته به صورت آنان می نگرد و حرکات

## اصول اعتقادات شیعیان

زبانشان را می بیند، اما صدای آنان را نمی شنود! سپس چنگال مرگ، همه وجودش را فرا می گیرد! چشم او نیز همچون گوشش، از کار می افتد و روح از بدنش، خارج می گردد! و همچون مرداری، بین خانواده اش می افتد! آنچه آنکه از نشستن نزدش، وحشت می کنند و از او دور می شوند! او نه سوگواران خود را یاری می کند و نه به آن شخصی که او را صدا می زند، پاسخ می گوید! سپس او را به منزلگاهش در درون زمین، حمل می کند و به دست اعمالش می سپارند و از دیدارش، برای همیشه، چشم می پوشند! 1

### مرگ در کلام امام حسین (ع)

روز عاشورا، خطاب به اصحابش فرمود: ای فرزندان خانواده های بزرگوار! مرگ فقط پلی است که شما را از سختی و مشقت، به بهشت های وسیع و نعمت های دائمی، منتقل می کند. کدامیک از شما بدش می آید که از زندان به قصر و کاخ، منتقل گردد؟ ولی مرگ برای دشمنان شما، منتقل شدن از قصر و کاخ، به زندان است!

پدرم از رسول خدا (ص) نقل کرد که: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است! پس مرگ پلی است که شما را به بهشت و آنها را به جهنم، منتقل می کند. نه دروغ می گویم و نه به من دروغ گفته شده است! 3

### مرگ از زبان امام جواد (ع)

به امام جواد (ع) گفته شد: چرا مسلمین از مرگ در هراسند؟ امام فرمود: چون مرگ را نمی شناسند، از آن می ترسند و اگر آنرا می

## اصول اعتقادات شیعیان

شناختند و از اولیاء خدا بودند، هر آینه مرگ را دوست می داشتند و می فهمیدند که آخرت از دنیا، برایشان بهتر است!

سپس فرمود: می دانی چرا کودک و دیوانه، از خوردن داروئی که برای سلامتی آنها و برطرف شدن مرض مفید است، خودداری می کنند؟ زیرا از منافع دارو بی اطلاعند! قسم به آن خدائی که محمد را به پیامبری مبعوث کرد، هر کسیکه برای مرگ، خودش را آنچنان که باید، آماده کند، مرگ برای او از داروئی که مریض را از بین ببرد، مفیدتر است!

اگر مؤمنین بدانند که بعد از مردن، خداوند چه نعمتهائی برای آنان آماده کرده است، مرگ را طلب می کنند و مردن در نظرشان، از داروئی که نزد افراد عاقل، برای از بین بردن مرضها، استفاده می نمایند، نافع تر است! 6

رسول خدا (ص) فرمود: سگته و مرگ ناگهانی، برای مؤمن، باعث راحتی و برای کافر، باعث حسرت است! 15

### عزرائیل و مأموران قبض ارواح!

قُلْ يَتَوَفَّاكُم الْمَلَكُ الَّذِي الَّذِي وَكَّلَ بِكُمْ (تنزیل 11)

بگو شمارا ملک الموت، که مأمور است، قبض روح می کند!

حَتَّى إِذَا جَاءَهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ (اعراف 37)

آنان زنده بودند تا زمانیکه مأموران ما آنان را قبض روح کردند!

دیدار پیامبر با عزرائیل!

## اصول اعتقادات شیعیان

رسول خدا(ص) فرمود: زمانیکه به معراج رفتم، فرشته ای را دیدم که در دستش، لوحی از نور بود و ابدآبه راست و چپش، توجه نداشت و دارای شکل و شمایل افراد غمگین بود! از جبرئیل پرسیدم: این کیست؟ گفت: ملک الموت است که مشغول قبض ارواح، می باشد! گفتم: مرا نزد او ببر تا با او سخنی بگویم! جبرئیل، مرا نزد او برد و من از او پرسیدم: ای

ملک الموت! آیا هر شخصی که می میرد، تو او را قبض روح می کنی؟ گفت: آری! گفتم: تو خودت بر بالین همه حاضر می شوی؟ گفت: آری! زیر خداوند، دنیا را در نزد من، مثل یک سکه ای در دست شخصی، قرار داده که به هر طرف بخواهد، می تواند آنرا بگرداند! و هیچ خانه ای نیست مگر اینکه من روزی پنج بار به آن سر می زنم. و هر موقع، شخصی را قبض روح می کنم و اهل و عیال او می گریند، به آنها می گویم: بر او گریه نکنید! زیرا من آنقدر نزد شما می آیم و همه شما را قبض روح می کنم تا اینکه احدی از شما را باقی نگذارم!

در این موقع، رسول خدا(ص) فرمود: مرگ برای شخص هوشیار، عبرت انگیز است! جبرئیل گفت: آنچه بعد از مرگ پیش می آید، عبرت انگیز تر است!

ملانکه و کفار

خداوند، در آیه 50 سوره انفال، می فرماید: و اگر می دیدی که وقتی کفار می میرند، ملانکه بر صورت و پشت آنان می زنند و می گویند: عذاب سوزنده را بچشید!

## اصول اعتقادات شیعیان

و در آیه 1 سوره نازعات، می فرماید: قسم به فرشتگانی که جان کفار را با شدت می گیرند!

و در آیه 93 سوره انعام، می فرماید: اگر بینی که ستمگران، در حال مستی و سستی مرگ، هستند و ملانکه دستهای - قدرت - خود را باز کرده و - گویند - جان از تن، بیرون کنی. امروز به عذاب خوارکننده مجازات می شوی! زیرا بر خدا سخن ناحق می گفتید و در مقابل آیاتش، تکبر می نمودید! ملانکه و مؤمنین!

خداوند، در آیه 44 سوره احزاب، می فرماید: تحیت ملانکه، هنگام ملاقات با مؤمن - در هنگام قبض روح - سلام است.

و در آیه 30 سوره سجده، می فرماید: آنانکه گفتند: پروردگارا، الله است، ملانکه بر آنان، نازل شده - و گویند - ترسید و غمگین نباشید! بشارت باد به بهشتی که به شما، وعده داده شده بود!

### حضور معصومین (ع) بر بالین محتضران!

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ اِلْـيٰ مُحَمَّدٍ وَوَصِيَّهِ!

ابابصیر می گوید: از امام صادق(ع) سؤال کردم: آیا مؤمن از مرگ

ناراحت می شود؟ امام فرمود: نه بخدا! گفتم: چرا ناراحت نمی شود؟ فرمود: هرگاه مرگ مؤمنی فرا برسد، رسول خدا(ص) و اهل بیتهش(ع) بر بالین او حاضر می شوند! جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل، نیز بیانند! علی(ع) می فرماید: یا

## اصول اعتقادات شیعیان

رسول الله! این شخص از دوستان ما است! پس او را دوست بدار! همه فرشتگان نیز توصیه او را به عزرائیل، می کنند! و می گویند: این شخص از دوستان محمد و آل محمد است. با او مدارا کن!

عزرائیل گوید: قسم به خدائی که شما را برگزید، و محمد را به نبوت

انتخاب کرد، من نسبت به او از پدر مهربانتر و از برادر رفیق ترم!

سپس عزرائیل به آن شخص می گوید: ای بنده خدا! آیا از آتش، خودت را رها ندی؟ آیا از گرو امانت الهی، بیرون آمدی؟ او جواب می دهد: آری!

عزرائیل می پرسد: چگونه؟ می گوید: به محبت محمد و آلش و به ولایت علی بن ابی طالب و فرزندانش! عزرائیل می گوید: خدا تو را از هر چه خوف داشتی، ایمن نمود و آنچه امید داشتی، بتو داد! چشمانت را باز کن و نگاه کن! او وقتی چشمش را باز می کند، افرادی را که در اطراف او هستند - پیامبر (ص) و اهل بیتش و ملائکه را - می بیند. سپس چشمش به دری از باغی از باغهای بهشت، می افتد. عزرائیل می گوید: این را خدا برایت مهیا ساخته و اینها هم رفقای ت هستند! آیا دوست داری به اینها ملحق شوی و یا به دنیا برگردی؟ او دستش را بالای چشمانش گذاشته و می گوید: نمی خواهم به دنیا برگردم!

در این هنگام از دل عرش، ندا می شود: یا ایُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ الِیَّ مُخَمَّدٌ وَ وَصِیِّهِ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ! ارْجِعِی الِیَّ رِبِّکِ رَاضِیَةً بِالْوَلَایَةِ، مَرْضِیَّةً بِالنَّوَابِ. فَادْخُلِی فِی عِبَادِی مَعَ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ وَ ادْخُلِی جَنَّتِی غَیْرَ مَشْوُوبَةٍ! یعنی: ای بنده ای که در کنار محمد و وصیش و امامان بعد از او آرامش یافتی! به سوی خدایت، برگرد! در حالی که به ولایت اهل بیت، راضی

## اصول اعتقادات شیعیان

شونده و به ثواب راضی شده ای! پس با محمد آلش، داخل بندگانم شو و در حالیکه دچار اضطرابی نیستی، به بهشتم وارد شو! 28

### عالم برزخ!

فاصله بین مردن تا روز قیامت را برزخ گویند. در این حال، روح در جسم مثالی، که لطیف تر از جسم دنیوی است، داخل شده و به حیات خود، در عالمی دیگر، ادامه می دهد! در این مدت، اگر از خوبان باشد، به نعمتها، مشغول و اگر از بدان باشد، به عذابهای سخت، معذب است!

چند آیه در باره برزخ!

خداوند، در آیه 100 سوره مؤمنون، می فرماید: وَمَنْ وَّرَاٰهُمْ بَرْزَخًا لِّیْ یَوْمٍ یُّبْعَثُوْنَ. یعنی: بعد از مردنشان، در برزخ هستند، تا روزیکه مبعوث شوند.

و در آیه 169 سوره آل عمران، می فرماید: وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِیْنَ قُتِلُوا فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ اَمْوَاتًا، بَلْ اَحْیَ اَءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرَزِّقُوْنَ. فَرِحَیْنَ بِمِآتٍ یُّهَمُّ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ یَسْتَبْشِرُوْنَ بِالَّذِیْنَ لَمْ یَلْحَقُوْا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ، اَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یُخَزَّنُوْنَ. یعنی: نپندارید که کشته شدگان در راه خدا، مردگانند! بلکه زندگانند و در نزد خدا روزی می خورند

و به نعمتهایی که خدا به آنها داده است، خوشحالند و بشارت می دهند به کسانی که - از جهاد کنندگان - هنوز به آنان ملحق نشده اند، که ترس و اندوهی بر آنان - شهداء - نیست!

## اصول اعتقادات شیعیان

و در آیه 46 سوره غافر، می فرماید: **أَلْ نَارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهِ أَعْدَاؤُا وَعَشِيهِ ا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ**. یعنی، صبح و شب، آتش بر او - بر فرعون در عالم برزخ - عرضه می شود، تا قیامت فرا برسد.

و در آیه 11 سوره غافر، می فرماید: **قَالَ لَوْ رَّبَّنَا إِ لَّمَّا نُنَّا ا اَمَّا نُنَّا ا اُنْتَسِينِ وَاَحْيِيْن ا اُنْتَسِيْنِ ، فَاَعْتَرَفْن ا بِذُنُوْبِن ا فَهَلْ ا ل اِى خُرُوْجٍ مِّنْ سَبِيْلٍ ؟** یعنی خدا یا ادو بار ما را میراندی - مردن در دنیا و مردن در رجعت - و دو بار ما را زنده نمودی - در رجعت و در قیامت - پس آیا راهی برای خروج از عذاب است؟

حوادث قبر: طبق آیات و روایات، شب اول قبر، دو فرشته الهی، به سراغ مردگان آمده و سئوالاتی از آنها می پرسند. اگر درست جواب دادند، که دری از باغهای بهشت، بر آنها، گشوده می گردد. و اگر خلاف جواب دادند، به انواع عذابها، گرفتار می شوند، تا روز قیامت، برپا، گردد.

### خلاصه مباحث عالم برزخ!

1- بعد از مردن، انسانها نیست و نابود نمی شوند، بلکه روح از جسم دنیوی در آمده و به جسم مثالی که لطیف تر از بدن دنیوی است، داخل می گردد. 2- عده ای در عالم برزخ، در راحتی و غرق لذات الهی می گردند و عده ای در سختی و عذاب و شکنجه ها بسر می برند. 3- از جمله خصلتهایی که باعث راحتی انسان در عالم برزخ می گردد، نماز شب، باقیات صالحات، کمک به محتاجان، تجهیز مساجد، رکوع کامل، طلب علم، نماز جماعت و بعضی دیگر از اعمال می گردد. و از جمله خصلتهایی که باعث عذاب و فشار قبر می شود، ضایع کردن نعمتها، سخن چینی، بد اخلاقی با

## اصول اعتقادات شیعیان

خانواده، عدم اهمیت دادن به نجاسات، ترک نماز جماعت، بدنبال کارهای ناشایست رفتن، و بعضی از اعمال دیگر می باشد.

### رجعت:

علماء شیعه معتقدند که بعد از ظهور امام عصر (عج)، پیامبر گرامی اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع)، زنده می شوند و به دنیا بر می گردند و پس از انتقام از دشمنان، حکومت اهل بیت (ع) را تأسیس می کنند. مدت این حکومت رابعضی روایات، هشتاد هزار سال، ذکر کرده اند.

از مردم، کسانی زنده می شوند که مؤمن خالص و یا کافر خالص بوده اند و غیر از این دودسته، بقیه افراد رجعت ندارند. همچنین اقوامی که به عذاب الهی، هلاک شده اند، در رجعت زنده نمی شوند.

ادله رجعت:

1- نمل 82: **وَ اِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ اَخْرَجْن ا لَهُمْ دَابَّةً مِّنْ اَلْاَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ اِنَّ النِّاسَ ك اِنْوَا بِاٰى اٰتِن ا ل اِیُوقِنُوْنَ**. یعنی: چون عذاب خدا بر آنان واقع شود، دابه زمین را بیرون آوریم که با مردم سخن گوید! بدرستی که آن مردم به آیات ما یقین ندارند.

که طبق روایات، مراد از دابه، علی (ع) است که نزدیک قیامت، به دنیا رجعت، خواهد کرد.

2- نمل 83: **یَوْمَ نَبْعَثُ مِّنْ کُلِّ اُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ یُکَذِّبُ بِاٰى اٰتِن ا ل اِیُوقِنُوْنَ** امام صادق (ع) فرمود: این آیه در رجعت است که خداوند از هر امتی، فوجی را زنده می کند.

3- قصص 85: **اِنَّ الَّذِیْ فَرَضَ عَلَیْكَ الْقُرْآنَ لَرَاٰذُكَ اِلَی الْمَعَادِ**



امام صادق(ع) فرمود: پیامبران، حضرت رسول(ص) و ابراهیم(ع) و اسماعیل(ع) و ذریه او یسند. و پادشاهان، ائمه اند! راوی گفت: خدا چه پادشاهی بشما داده است؟ فرمود: پادشاهی بهشت و پادشاهی رجعت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب!

10- نساء 159: وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ. یعنی:

هیچ فردی از اهل کتاب (یهود و نصاری) نیست مگر اینکه قبل از مرگش به عیسی(ع) ایمان خواهد آورد!

شهر بن خوشب، گفت: حجاج به من گفت: من تفسیر آیه مذکور را نفهمیده‌ام! زیرا گاهی شده است که حکم اعدام فردی یهودی یا نصرانی را صادر

کرده ام ولی موقع مردنشان، ندیدم که سخنی بگویند- و به عیسی(ع)، ایمان بیاورند- من جواب دادم: ای امیر! این مراد نیست که شما فهمیده‌اید! گفت: پس چه معنایی دارد؟ گفتم: حضرت عیسی(ع)، قبل از قیامت،

از آسمان به زمین می‌آید و همه یهود و نصاری، به او ایمان می‌آورند! او

پشت سر حضرت مهدی(عج) نماز می‌خواند. حجاج گفت: این مطلب را از کجا نقل می‌کنی؟ گفتم: از امام پنجم(ع) شنیده‌ام. گفت: بخدا سوگند! از چشمه صافی برداشته‌ای!

#### رجعت در روایات:

روایات زیر از کتب حق‌الیقین و بحار الانوار علامه مجلسی و

کتاب مجمع المعارف و مخزن العوارف محمد شفیع بن محمد صالح، نقل شده است:

1- امام صادق(ع) فرمود: خلفای جور، خود را امیر المؤمنین می‌خواندند، در حالیکه این نام مخصوص علی(ع) است. و هنوز معنا و تأویلاتی نام‌برای مردم، ظاهر نشده است! راوی گفت: تأویل آن کی خواهد بود؟ فرمود: آنوقتی که خداوند، پیامبران و مؤمنان را جمع می‌کند تا علی(ع) را یاری کنند. در آنروز، پیامبر اسلام، علم را بدست علی(ع) می‌دهد و او امیر مؤمنان، خواهد بود و همه مردم در زیر علم آن حضرت، خواهند بود و او امیر و پادشاه همه خواهد بود.

2- امام صادق(ع): روح مؤمن پس از رحلت، آل محمد(ص) را در بهشت‌های رضوان، زیارت می‌کند و با آنها طعام و آشامیدنی می‌خورد و می‌آشامد و در جلسات با آنها سخن می‌گوید تا اینکه امام عصر(عج) ظهور کند.

پس از ظهور، خداوند مؤمنین را زنده می‌کند و ارواح زنده شده، فوج فوج، تلبیه گفته و به محضر آن حضرت، مشرف می‌شوند.

3- امام صادق(ع): من از خدا خواستم که فرزندم اسماعیل را بعد از من

باقی گذارد ولی خدا ابا کرد و لکن خدا در باره او منزلت دیگری بمن عطا کرد که در رجعت، او با ده نفر از اصحاب خود، زنده می‌شود و علمدارش عبدالله بن شریک عامری است.

4- امام پنجم(ع) فرمود: گویا عبدالله بن شریک را می‌بینم که عمامه سیاهی بر

سر دارد و علامتی در کتفش قرار داشته و پیش روی قائم ما،

با چهار هزار نفر که در رجعت، زنده شده‌اند، صدا به تکبیر بلند کرده و از دامن کوه بالا می‌روند.

## اصول اعتقادات شیعیان

5- داود رقی می گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: من پیر شده ام و استخوانهایم باریک شده است. دوست دارم آخرین معلم این باشد که در راه شما کشته شوم! امام فرمود: چاره‌ای نیست که اگر در این موقع نشود، در رجعت خواهد شد.

6- راوی می گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: آیا رجعت حق است؟ فرمود: آری! پرسیدم: اولین شخصی که رجعت کند، کی خواهد بود؟ فرمود: امام حسین (ع) که بعد از ظهور از حضرت مهدی (عج)، با صاحبش که در کربلا - با او شهید شدند، زنده می گردند. همانطور که با حضرت موسی (ع) هفتاد پیامبر بودند، با امام حسین (ع) نیز هفتاد پیامبر خواهند بود! حضرت مهدی (عج) - در هنگام رحلت - انگشتر

خود را به امام حسین (ع) می دهد و از دنیا خواهد رفت. امام حسین (ع) او را غسل و کفن و حنوط خواهد کرد و بعد از نماز بر او - او را در قبر، مدفون می سازد.

7- امیر مؤمنان (ع): گویا مردگان را می بینم که داخل کوفه شده و شمشیرهای برهنه بر دوش نهاده و بر دشمنان خدا، از اولین و آخرین می زنند!

8- در روایت است که خدیجه 3 در ایام رجعت زنده شده و به دنیا برمی گردد.

**نتیجه مطالب رجعت:**

## اصول اعتقادات شیعیان

علماء شیعه معتقدند که بعد از ظهور امام عصر (عج)، پیامبر گرامی اسلام (ص) و ائمه معصومین «ع» زنده می شوند و به دنیا برمی گردند و پس از انتقام از دشمنان، حکومت اهل بیت (ع) را تأسیس می کنند. مدت این حکومت رابعضی روایات، هشتاد هزار سال، ذکر کرده اند.

از مردم، کسانی زنده می شوند که مؤمن خالص و یا کافر خالص بوده اند و غیر از این دودسته، بقیه افراد رجعت ندارند. همچنین اقوامی که به عذاب الهی، هلاک شده اند، در رجعت زنده نمی شوند.

**قیامت** جاثیه 26: قُلِ اللَّهُ يُخَيِّكُمُ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. یعنی: بگو! خداوند

است که شمارا زنده می کند\* متولد می کند\* سپس می میراند، سپس شمارا در روز قیامت، جمع می نماید. شکی در قیامت، نیست! اولی اکثر مردم، نمی دانند.

واقعه 1 تا 3: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - اِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ - لَيْسَ لَوْقَعَتِهَا كَاذِبَةٌ. یعنی: بنام خداوند رحمن و رحیم\* آنگاه که حادثه و واقعه - قیامت - واقع می گردد\* و در وقوع آن، کذب و دروغ نیست.

اسراء 49: وَقَالُوا اِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا اُنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا - قُلْ كُونُوا حِجَارَةً اَوْ حَدِيدًا - اَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي

صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ. یعنی:

گفتند - کافران - آیا آنگاه که استخوان و پوسیده شویم، دوباره زنده می شویم؟\* بگو: سنگ باشید یا آهن\* یا خلقتی سخت تر - باز هم زنده می شوید - پی می گویند: چه کسی ما را بر می گرداند؟ بگو: آن کسیکه شمارا

برای اولین بار خلق کرد.

### علائم و آثار قیامت:

در آیات مختلف قرآن، این حوادث و آثار، به عنوان فرا رسیدن قیامت، ذکر شده است: زلزله ای عظیم در جهان هستی، رخ می دهد! - کوهها مثل ریگ، تکه تکه می شوند! - ساختمان و بلندی و پستی های زمین، از بین رفته و زمین صاف و هموار می گردد! - آسمانها شکافته می شوند! - زمین تکان سختی می خورد! - کوهها از ریشه در می آیند! - ستارگان، ناپدید می شوند! - ماه تیره می گردد! - خورشید، درهم پیچیده می گردد! - دریاها بجوش در می آیند! - گورها و قبرها، زیر وزبری می شوند! - صیحه ای از آسمان بگوش می رسد که همه با

شیندن آن می میرند و با صیحه دوم، زنده می گردند!

### اسامی قیامت:

یوم المجموع! روزیکه همه خلایق جمع می شوند - یوم المشهود! روزیکه عده ای در آن مورد شهادت واقع می شوند - یوم التلاق! روز ملاقات اهل آسمان و زمین - یوم التناد! روزیکه اهل بهشت و جهنم، یکدیگر را صدا می زنند. - یوم الآزفة! روز نزدیک شونده - یوم التغابن! روز زیان اهل جهنم - یوم الحاقه! روزیکه وقوعش، حقیقت دارد. - یوم القارعة! روز کوبنده - یوم الطامة الكبرى! روز حادثه عظیم - یوم الموعود!

روز وعده شده - یوم الشاهد! روزیکه عده ای در آن شهادت می دهند - یوم الغاشية! روزیکه پوشنده و فراگیر است - یوم تبلی السرائر! روزیکه اسرار آشکار می گردد. - یوم الصاخة! روز بانگ هول انگیز - یوم ترجف

الرافعة! روزیکه لرزاننده می لرزاند. - یوم الفصل! روز داوری - یوما عبوساً قمطیراً! روزیکه گرفته و سخت است. - یوم الواقعة! روز بوقوع پیوسته - یوم الواهية! روزیکه آسمان سست می شود. - یوم الخافضة و الرافعة! روزیکه کافر خوار و پست و مؤمن عزیز و برتر می گردد. - یوم الفتح! روز پیروزی مؤمنین - یوم الحسرة! روز پشیمانی جهنمیان.

حالات مردم و خلایق در صحنه قیامت!

طبق آیات قرآن، صحنه قیامت، بسیار سخت و هولناک است!

آنچنان که از سختی آن، کودکان پیر می شوند و مادران، بچه های شیرخوار خود را رها می نمایند و انسان از برادر و پیدر و مادر و فرزند و دوستان خود فرار می نماید! آنچنان که همه انبیاء بغیر از حضرت محمد (ص)، صدای زنند: نفسی، نفسی! یعنی خدا یا! ابداد من برس! انسانها را مست می بینی در حالیکه مست نمی باشند، بلکه قیامت هولناک است! در آنروز اثری از دوستی ها، رفاقت ها، فامیلی ها و قوم گرائی ها نیست! گناهکار

حاضر است برای فرار از عذاب، فرزندان وزن و برادر و خویشان خود را تسلیم کند! هیچ دوستی نمی تواند بداد دوست

خود برسد، مگر خدا بخواهد! کافر آرزو می کند، ای کاش خاک بودم! قدرت جسمانی و پول و ثروت و زیبایی و حسب و نسب ریاست و علم و دانش و زرنگی و زیرکی و امثال اینها که در دنیا، دارای ارزش هستند، در قیامت بکار نمی آید! معذرت خواهی ظالمین، پذیرفته نمی شود!

## اصول اعتقادات شیعیان

تنها در آن روز، متقین و مؤمنین و اولیاء خدا، خوشحال و مسرورند! آنان در قیامت، دارای درجات مختلفی هستند. بعضی ها آنقدر مقامشان بالا است که به موازات منبر نورانی

پیامبر اسلام، منبری برایش نصب می کنند! بعضی مقامی پایینتر دارند.

اعمالیکه باعث خلاصی و نجات انسان در قیامت است:

حُسن ظن به رحمت الهی \* نیکی به والدین \* وضوء \* ذکر خدا \* نماز \* روزه \* رمضان \* غسل جنابت \* حج و عمره \* صَلَۀ رَحِم \* صدقه \* امر بمعروف و نهی از منکر \* خوش اخلاقی \* خوف از خدا \* گریه از خوف

خدا \* صلوات بر پیامبر \* زیارت قبور ائمه (ع) \* قرائت بعضی از سُور قرآن \* واسطه گری در ازدواج \* رفع حوائج مؤمنین \* احترام به

پیران مسلمان \* کسیکه در راه حج یادر حال احرام بمیرد \* زیارت

قبر مؤمن و قرائت هفت بار سوره قدر بر سر قبر او \* در حالیکه قدرت برگناه دارد، از ترس خدا دوری نماید \* سوار کردن مؤمن بر وسیله خود \*

فرو بردن خشم \* طولانی بودن قنوت \* راستگویی و امانت داری و وفای

به عهد \* در تاریکی به مسجد رفتن \* اذان گفتن \* ولایت و محبت به اهل بیت (ع) و ...

صحنه های مختلف قیامت!

شخصی خدمت امیر مؤمنان آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! در قرآن دچار شک شده ام! احرت فرمود: مادرت بعزایت بنشیند! چرا در قرآن بشک افتاده ای؟ گفت: زیرا در قرآن آیاتی است که با یکدیگر مخالف هستند! حضرت

## اصول اعتقادات شیعیان

فرمود: کدام آیات؟ گفت: یکی آیه 28 سوره نأ که می فرماید: روز قیامت، غیر از کسانی که خدا اجازه دهد، احدی سخن نمی گوید! دوم آیه 23 انعام که می فرماید: در قیامت، مشرکین - گویند: قسم بخدا! اما مشرک نبودیم! سوم آیه 25 عنکبوت که می فرماید: روز قیامت، بعضی ها به بعضی از شما کافر می شوند و بعضی از شما، بعضی دیگر را لعن نمایند! چهارم آیه 64 سوره ص که می فرماید: جهنمیان، شکایت یکدیگر را می کنند! پنجم آیه 28 سوره ق که می فرماید: نزد من شکایت نکنید!

در این آیات، قرآن از سخن گفتن مشرکین سخن می گوید. ولی در آیه 65 یس می فرماید: امروز بردهان آنان مُهر زدیم و دستها و پاهایشان، آنچه را که انجام داده اند، بر ایمان می گویند!

طبق آیات اولی، آنان سخن می گویند ولی طبق آیه دومی، آنان حق سخن گفتن ندارند. در بعضی آیات است که احدی اجازه سخن گفتن ندارد ولی در بعضی از آیات می گوید که دست و پا و پوست بدن، سخن می گویند.

ای امیر مؤمنان! علت اختلاف این آیات چیست؟

امیر مؤمنان فرمود: این آیات همه در یک محل قیامت نیست. بلکه هر آیه ای مربوط به یک موقف قیامت است. زیرا روز قیامت، پنجاه هزار سال است! خداوند در آن روز، ابتدا همه را در یک محل جمع می کند.

عده ای که تابعین پیامبران بوده و در دنیا، در کارهای خیر و تقوی، به هم

کمک و یاری می رسانده اند، سخن می گویند و برای یکدیگر، استغفار می کنند. اما آنانکه در دنیا، معصیت می کرده اند و در ظلم و دشمنی، باور همدیگر

بوده اند، و مستکبرین و مستضعفینی که ظلم می کرده اند، در قیامت، یکدیگر را لعن می نمایند!

سپس به محلی می روند که عده ای که در دنیا در ظلم، با هم همکار بوده اند، از عده ای دیگر، فرار می کنند. همانطور که قرآن می فرماید: روزیکه انسان، از برادر و مادر و پدر و رفیق و پسرانش، فرار می کند!

بعد در محلی جمع شده و گریه می کنند که اگر صدای این گریه ها، به اهل زمین می رسید، مردم از زندگی می افتادند. آنقدر گریه می کنند که اشکشان تبدیل به خون می شود. که قرآن در آیه 37 عبس می فرماید: امروز، هر شخصی ب فکر خودش است!

سپس به جای دیگری می روند و سخن می گویند. که در آیه 23 انعام می فرماید: بخدا قسم! ما شرک نوزیدیم!

چون در اینجا به اعمالشان اقرار نمی کنند، بر دهانشان مهر زره می شود و دست و پا و پوست بدنهایشان، سخن می گویند و بر معصیتی که از آن سر زده شهادت میدهند! سپس مهر از دهانشان برداشته می شود و آنان به اعضای بدنشان اعتراض می کنند که چرا علیه ما شهادت می دهید؟

قرآن جواب اعضا را در آیه 21 فصلت، این چنین می گوید: خدایی که هر چیزی را بسخن می آورد، ما را بسخن آورد!

بعد در جای دیگری جمع شده که هیچ شخصی بدون اجازه خدا، سخن نمی گوید. همانطور که در آیه 38 نبا می فرماید: احدی سخن نمی گوید مگر کسیکه خدا به او اجازه دهد و سخن درست بگوید.

سپس در مکان دیگر جمع می شوند که بعضی ها علیه بعضی شکایت و طلب دین می کنند. و همه این ها قبل از حساب است. و قتیکه حساب شروع شد، هر کسی بخودش مشغول می شود. ما از خدا می خواهیم که آنروز را برایمان، مبارک گرداند.

### شاهدان قیامت کیانند؟

یکی از اسامی قیامت، یوم الشاهد و یوم المشهود، یعنی: روزی که در آن عده ای شهادت می دهند و عده ای دیگر، مورد شهادت واقع می شوند، است. رسول خدا (ص)، ائمه اطهار (ع) ملائکه شاهدند و شهادت می دهند. دست و پا و پوست بدن، شاهدند. زمین ها و روزها و شبها، همه شاهد هستند.

نساء 41: فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا. یعنی: چگونه است هنگامیکه برای هر ملتی شاهد بیاوریم و تورا شاهد بر آن شاهدان بگیریم.

فایده شهادت شاهدان چیست؟

علامه مجلسی (رح) می گوید: فایده شهادت، با اینکه خداوند از همه اعمال باخبر است، شاید این باشد که این خود نوعی عذاب برای معصیت کاران می باشد. زیرا در حضور همه خلایق، رسوا می شوند و اسرارشان بر ملا می گردد و از طرفی شاید عده ای بخاطر ترس از این مسئله، گناه نکنند.

### محاسبه و دادگاه قیامت!

یکی از نامه‌های قیامت، یوم الحساب، است. و یکی از صفات خداوند، احکم الحاکمین و سریع الحساب است. به همه اعمال در این موقف رسیدگی می‌شود و همه جز عده خاصی باید در این دادگاه حاضر شده و به سؤالات پاسخ دهند!

بقره 28: اِنْ تُبَدُوا مَا فِي انْفُسِكُمْ اَوْ تُخَفَوْهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللّٰهُ فَيَغْفِرْ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبْ مَنْ يَشَاءُ وَاللّٰهُ عَلِيٌّ كَلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. یعنی: آنچه در دل‌تان است، چه آنرا ظاهر کنید و چه مخفی نگه دارید، خداوند از آن حساب می‌کشد! پس هر که را بخواهد می‌آمزد و هر که را بخواهد عذاب می‌کند و خدا بر هر چیزی قادر است.

امام صادق (ع) در تفسیر آیه «اِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ اُولٰٓئِكَ كَانَ مَسْئُوْلًا» یعنی: حقیقتاً گوش و چشم و دل مورد بازخواست واقع می‌شوند! فرمود: از گوش درباره آنچه شنیده است و از چشم در باره آنچه دیده است و از دل درباره آنچه به آن اعتقاد داشته است، سؤال می‌شود. «تسلیه الفؤاد»

### شفاعت:

شفاعت یعنی: در پایان حساب و رسیدگی به اعمال در روز قیامت، وقتی نامه‌های اعمال را به دست راست و یا چپ می‌دهند، وعده‌ای بهشتی و وعده‌ای جهنمی می‌شوند، به وساطت و شفاعت بعضیها که در نزد خداوند، قُرب

و مقامی دارند، گروهی از جهنمیان، بخشیده می‌شوند و از رفتن به جهنم، نجات می‌یابند.

طه 109: يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ اِلَّا لِمَنْ اٰذِنَ لَهَا الرَّحْمٰنُ وَرَضِيَ كَهٗ قَوْلًا. یعنی: امروز شفاعت احدی سود ندارد، مگر کسیکه خدا به او اجازه داده و به سخن او راضی است.

امام صادق (ع) در تفسیر آیه فوق، فرمود: بخدا سوگند! در آنروز، بما اجازه داده می‌شود و جواب می‌گوییم! سؤال شد: چه جوابی می‌دهید؟ فرمود: پروردگار را تمجید می‌کنیم. بر پیامبر صلوات می‌فرستیم.

و از شیعیانمان شفاعت می‌کنیم و خدا، شفاعت ما را رد نمی‌کند. «بحار ج 8»

### حوض کوثر

کوثر 1: اِنَّا اَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ. ما بتو کوثر را عطا نمودیم.

ابن عباس در باره آیه فوق گفته است: کوثر، نهری در بهشت است که عمقش، هفتاد هزار فرسخ است. آبش از شیر، سفیدتر و از عسل، شیرین‌تر بوده و کناره‌های آن از لؤلؤ و زبرجد و یاقوت است. خداوند این حوض را برای رسول خدا (ص) و اهل بیتش (ع)، قرار داده است و دیگر پیامبران در آن سهمی ندارند. «بحار ج 8»

**بهشت** بهشت مکان بزرگی است که انواع لذتها و نعمتها در آن وجود دارد. و آن پاداش افرادی است که در دنیا مطیع خدا بوده و معصیت او را نکرده باشد.

## اصول اعتقادات شیعیان

بعضی از نعمتهای بهشت در آیات و روایات، بشرح زیر است:

باغها و قصرهایی که از زیر و اطراف آن نهرها جاری است \* زندهای بهشتی که زیباترین و پاکیزه ترین زنها هستند و هرگز دچار عادت ماهانه و ولادت فرزند و نجاسات و پیری نمی شوند. هرگز دست انس و جنی به آنان نرسیده و همیشه باکره هستند \* بهشتیان دچار سرما و گرما نمی شوند \* بهترین زینتها از طلا و نقره و لؤلؤ و یاقوت و حریر و دیباج و غیره برای بهشتیان فراهم است \* اهل بهشت در کاخهایی که از جواهرات ساخته شده اند و دارای خدمتکاران بیشمار و زیبایی است، می باشند \* هر میوه ای که بخواهند برای آنان آماده می شود و به هر غذایی که میل پیدا کنند، بدون اینکه سخنی بگویند برایشان مهیا می گردد \* میوه های بهشت در رنگ شبیه هم، ولی طعم آنان با هم فرق دارد \* برای دفع غذا و آشامیدنی ها نیاز به تخلی ندارند بلکه غذاها بصورت عرقی خوشبو، خارج می شوند \* در بهشت هیچگاه ناسزا و سخن بد و لغو شنیده نمی شود و از اختلاف و کینه و حسادت خبری نیست \* از جمله نهر های بهشت، نهری از عسل تصفیه شده، نهری از شیری که هیچگاه طعمش تغییر نمی کند و نهری از شراب بهشتی است.

در بهشت مریضی، پیری، ناراحتی، گرسنگی، تشنگی، خواب، خستگی و سرما و گرما نیست.

ترجمه آیه 69 زخرف: شما با همسرانتان با خوشحالی داخل بهشت شوید \* با کاسه هایی از طلا و کوزه هایی بر آنان بگردانند. و در آن هر چه دلها بخواهد و چشمها از دیدن آن لذت ببردهست. و شما در آن ابدی هستید.

## اصول اعتقادات شیعیان

از امام صادق (ع) در باره آیه «فیهن خیرات حسان یعنی: در بهشت زنان خوب و زیبا است.» سؤال شد. فرمود: آنها زنان مؤمن شیعه هستند که داخل بهشت شده و به ازدواج مردان مؤمن در می آیند. و آنجا که فرموده است: «حور مقصورات فی الخیام یعنی: حوریانی که در خیمه ها نشسته اند.» حوران بهشت هستند که در نهایت سفیدی اند و کمرهای باریک دارند. «زاد المعاد»

نعمتهای سابقین در ایمان

واقعه 15 تا 26: بر تختهای بافته - به زر و گوهر - \* رویاروی یکدیگر بر آنها تکیه زده اند \* پسرانی همواره نوجوان، پیرامون ایشان می گردند \* با کوزه ها و جامههایی از می صاف گوارا \* که از آن سردرد نگیرند و مست نشوند \* و میوه هایی که دوست دارند \* و گوشت هر پرنده ای که بخواهند \* و دوشیزگانی با چشمهای سیاه و درشت \* همچون مروارید پوشیده در صدف \* پاداش اعمالشان است \* در آنجا سخن لغو و گناه آلود نشنوند \* مگر گفتاری: سلام، سلام.

نعمتهای اصحاب یمین

در زیر درختهای سدر \* و درخت موز که میوه اش بر هم چیده باشد \* و سایه ای کشیده و پیوسته \* و آبی همواره روان \* و میوه ای بسیار، نه تمام می شود و نه مانعی است \* و فرشهای بر افراشته \*

**جهنم وعذابهای آن:**

سرنوشت کسانی که به خدا ایمان نیاوردند و از روی عمد و آگاهی، به دستورات او عمل نکردند، عذاب ابدی است! که در مقابل معصیتها و لذات زودگذر این افراد، بسیار عظیم است. در مقابل چندین سال کفر و ورزیدن، تا ابد در جهنم خواهند بود. و معلوم است که افراد عاقبت اندیش، هرگز برای چند روزه دنیا خود را گرفتار خشم الهی نخواهند نمود.

آری! عاقبت کفار و منافقین و معصیتکاران و طاغیان در گاه الهی، جهنم سوزان و عذابهای دردناک و غیر قابل تحمل است. بر آنان لباس ها و کفشهایی از آتش می پوشانند. آب آشامیدنی آنها حمیم و غذای آنها زقوم است. مرگ برای آنان نیست تا از عذاب راحت شوند. هر زمان که پوست بدنشان می سوزد، بلافاصله پوست جدید می روید. درزنجیرهایی از آتش بسته می شوند. مارها و عقربها بر آنان مسلط هستند. با گرزهای آتشین بر سرشان می زنند. نگهبانان جهنم اهل ترحم نیستند. اگر داد بزنند کسی بداد آنها نمی رسد. در مقابل مدت کمی که در دنیا معصیت نمودند، تا ابد در دوزخ عذاب می شوند.

ق 30: یَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلأتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزیدِ؟ یعنی: روزیکه دوزخ را گوییم: آیا پرشده؟ و دوزخ گوید: آیا بیش از این هم است؟  
دورویات از رسول خدا (ص)

1- روز قیامت زناکار را وارد جهنم می کنند و قطره ای از عورتش می چکد که از بوی آن تمام اهل جهنم دچار ناراحتی می شوند! جهنمیان به نگهبانان جهنم می گویند: این بوی بد مال کیست که ما را اذیت کرده است؟ به آنها گفته می شود: این بوی زناکاران است.

2- کسی که وارد جهنم شود حداقل بمقدار احقاب در آن باید بماند و هر حقب، 65 سال است که هر سالش 360 روز است و هر روزش هزار سال دنیا است. «بحار ج 8»

**منابع**

- 1- بحار الانوار علامه مجلسی
- 2- اصول اعتقادات حجة الاسلام قائمی
- 3- علی از کعبه تا محراب محمد تقی صرفی
- 4- آشنایی با مفاهیم محمد تقی صرفی
- 5- قصه های قرآن
- 6- قصص قرآن رسولی محلاتی